


یکشنبه ۵ بهمن ۱۳۸۲ - ۲ ذیحجه ۱۴۲۴- سال سوم - شماره۳۴ _ ۱۰۰۰ریال



# مرور عام على رحيل العلامة الشيخ الكرمى

الصفحه ۸

## موقعيت اجتماعی وحقوقی زنان در شرق باستان

الصفحه ۲

## العراق بين الفدرالية القومية أو الفدرالية الادارية أو..

الصفحه ۶

## الانتخابات النيابية اختبار لأفكار الشعب

الصفحه ۳

## الاسلام والهوية القومية

الصفحه ۶

## الفن بين المثالية والعشوائية

الصفحه ۶



**اعلان**

صوت الشعب صحيفة مستقلة لا تنتمى الى أى حزب أو تيّارأو مجموعة أو فرد وهى للجميع ،تسعى أن تكون منبراً لكل الأصوات والآراء و واحة خصبة لكل الأقلام الشريفة والحرة دون أى انحياز أو تطرّف أو مساس لكرامة انسان.

علماً بأن الآراء التى ترد فى الصحيفة لا تعبر بالضرورة عن رأى الصحيفة ،بل تعبر عن رأى كاتبها



### مهرجان الهوسة العربية

بمناسبة حلول عيد الغدير المبارک وذكرى انتصار الثورة المباركة وتخليداً للتراث الأدبى الشعبى سيقام مهرجان الهوسة العربية وذلك بحضور عدد من شعرائنا الأماجد والباحثين فى مجال الأدب الشعبى والدعوة عامة.

كماتدعو الهيئة التحضيرية للمهرجان كافة الشعراء وخاصة شعراءالهوسة ارسال أهازيجهم ومساهماتهم عبر عنوان صحيفة صوت الشعب أو الاتصال بها عبر الهاتف.

العنوان:مدينة آبادان(عبادان)-منطقة المحطة ۱۲(ایستگاه۱۲)شارع وحدت حسينية الزينبية (السيد عبدالوهاب)

الزمان:۸۲/۱۱/۲۴الساعه ۳مساءاً

الهيئة التحضيرية للمهرجان

### سيقام بمناسبة يوم الامامة والولاية يوم عيد الغدير

**معرض الغدير الثالث للكتب والأقراص**

ال- cd والأشرطة والقرطاسية ،كما ستقام مسابقات متنوعة على هامش المعرض

العنوان:الأهواز-نهاية شارع كيان مقابل سوق كيان-مركزالزهراء(ع)الثقافى

# موقعیت اجتماعی و حقوقی زنان در شرق باستان

موسی سیادت

(قسمت دوم)

**مقام و ارزش اجتماعی زن در بین اعراب دوره جاهلیت و صدر اسلام - بخش دوم :**

زنده به گور کردن دختران در دوره جاهلیت - « ۰۰ در سرزمینی که قدرت برترین حق شمرده می شد و جایی که ، کسی می تواند چیزی را از آن خود کند که قدرت داشته باشد . و کسی می تواند چیزی را حفظ کند که توان آن را دارا باشد.

حتی به طور غیر عمومی پذیرفته شده است . اگر جنس ضعیف تر اغلب سر خورده نشود عجیب است . رسم متداول در ایام جاهلیت که دختران نوازاد را زنده به گور می کردند و آشوبی در ما بر می انگیزد . بخشی مربوط به کثرت خشکسالی ها بود که اعراب را در سالهای کم باران پریشان می کرد و بخشی دیگر به شرافتشان مر بوط می شد . پدران می ترسیدند ، مبادا ، دهانی بی مصرف را غذا بدهند !یا مبادا شرافت ایشان به جهت اسارت دختران در جنگ لطمه ببیند . از این رو تولد یک دختر مصیبتی به شمار می آمد ، چنانکه در قرآن می خوانیم: « و یجعلون لله البنات سبحانه و لهم ما یشتهون و اذا بشر احد هم بلا ثنی وجهه مسودا و هو کظیم ، یتواری ، من القوم من سوء ما بشر به ایمسکه علی هون ام یدسّه فی التراب الاساء ما یحکمون ۰۰ ( سوره نحل - آیه ۵۷-۵۹)

همچنین در امثال آمده : « قتل البنات رحمه »و « دفن البنات من المکرمات» ولی اسلام به این بربریت خاتمه داد و به روایت صریح قرآن آن را قدغن نمود. چنانکه در قرآن می خوانیم : لا تقتلوا اولادکم خشیه املاق نحن نرزقهم و ایاکم ان قتلهم کان خطا کبیرا»

شاید در بیشتر اشعار عرب . احساس می شود، پدری که با فقر دست به گریبان است ، آروز دارد دخترش قبل از او بمیرد تا از رحمت اقوامش نجات یابد. و چنین می گوید: من بیم دارم روزی فقر بچه ام را در بر گیرد. و از سر راه قرار گرفتن او به امیال حیوانی خجالت دارم. او آروزی زندگی دارد. و من آروزی مرگ او!!

و شاعر چنین می سراید:

**اولا امیمه لم اجزع من العدم**
**و لم اقاس الدجی فی حندس الظلم**
**و زادنی رغبه فی العیش معرفتی**
**ذل التیتمه یجفوها ذو و الرحمُ**
**احاذر الفقر یوما ان یلم بها**
**فیهنک الستر عن لحم علی وضم**
**تهوی حیاتی و اهوی صوتها شفقا**
**و الموت اکرم نزال علی الحرم**
**اخشی فظاظه عم او جفاء اخ و**
**کنت ابقی علیها من اذی الکَلم**
**لو لا بنیات کز غب القطا زددن من**
**بعض الی بعض**
**لکان لی مضطربُ واسعُ فی**
**الارض ذات الطول و العرض**
**و انما اولادنا بیننا اکبادنا تمشی**
**علی الارض**
**لو هبت الریح علی بعضهم لا**
**متنعت عینی من الغمض » (۱)**

«به این نکته نیز باید اشاره کرد، که: « زنده به گور کردن دختران در میان تمام اعراب شبه جزیره العرب معمول نبود، فقط افراد قبیله بنو تمیم یعنی تیره «بنی مر» به چنین کار زشتی دست می زدند . در هر حال خفه کردن دختران زیاد طول نکشید و منسوخ گشت . زیرا مخالفت عقل و عاطفه انسانی بود، و به زود ی شخصی به نام: «صعصعه بن ناجیه »برخاست و خود رافدای دختران کرد و آن عمل متروک شد.

علت کشتار دختران عرب دوره جاهلیت چه بود ؟ «علت پدید آمدن غیر انسانی چنین بوده است که «دیان بن منذر ،برادر «نعمان بن منذر» عده کثیری از زنان قبیله بنو تمیم را به اسارت برده و بعد از آن که مقرر شد، زنان را از اسارت رها سازند و آن ها را به قبیله خود بازگردانند ، عده ای از دختران آنجا ماندند و شوهر اختیار کردند. از آن جمله ، دختر : قیس بن عاصم » بود که نزد پدر نیامد «قیس» بر آشفت و نذر کرد که از این پس هر چه دختر پیدا کند، زنده بگور سازد. در هر حال تعصب و غیرت عرب در خفه کردن یا زنده بگور ساختن دختران چون مخالف عقل و عاطفه انسانی بود ، به زودی توسط شخصی از آن قبیله به نام :« صعصعه بن ناجیه » جد «فرزدق» شاعر معروف عرب این عمل غیر انسانی منسوخ و متروک شد» از سوی دیگر می گویند : « اعراب پیش از اسلام بازنده به گور کردن بسیاری از فرزندان اناث خود،نفرت خویش را تا سر حد نابودی زنان ابراز می کردند. این رسم وحشتناک که در میان قبایل قریش و کنده بسیار رواج داشت ، با سخنان آتشین محمد (ص)تقبیح گردید و همراه با عمل غیرانسانی قربانی کودکان در پای خدایان ، که اعراب همچون دیگر اقوام به آن عمل می کردند به موجب مجازاتها ی شدید ممنوع گردید.

اما به اعتقاد بعضی محققان، کشتن نوزاد دختر در دوران جاهلیت که امری نادر بوده است،باز مانده رسم قربان کردن انسان در مذهب شرک است و نشانه تحقیر و تخفیف زن نیست . زیرا اعراب جاهلی الهگان را نیز می پرستیدند . « اعراب جاهلی هم خدایان مذکر را می پرستیدند و هم خدایان مؤنث (لات و عزّی ) جمعی از محققین و جامعه شناسان معتقدند که زنان عرب در دوران قبل از اسلام . مقام و موقعیت بهتری داشته اند. درمیان قبائل شمالی عربستان ،زنان نه تنها در فعالیت های مختلف زندگی شرکت می جستند ، بلکه گاه به مقام امارت و فرمانروائی رسیدند. نام چندین ملکه عرب ، که در شمال بوده اند ، از کتیبه های آشوری بدست آمده است . « علاوه بر این : تاریخ لشکر کشیهای زمان پیامبر داستان زنی به نام « ام قرفه» به عنوان ملکه قبیله دیده می شود.

با این که اسلام ، زنان را به خانه نشینی ترغیب می کرد این جریان به خوبی می رساند که در صدر اسلام هنوز زنان عرب روحیه زمان جاهلیت را از دست نداه بودند. و نه تنها در کارهای اجتماعی بلکه در فعالیت های رزمی و سیاسی کما بیش شرکت می جستند.

همچنین : « زنان عرب در دوره جاهلیت از خود استقلال و اراده داشتند و دارای آزادی و مقام بودند . عده ای از آنان در جنگ ، سیاست ، ادب ، شعر، تجارت و صنعت بنام گشتند. غالبا مردان عرب در دوره جاهلیت اختیار ازدواج را به دختران وا می گذاردند و بدون رضایت دختران به زناشوئی آن ها رضایت نمی دادند . زنان قریش از سایر زنان بر شوهر خود مسلط تر بودند و به مردان تحکم می کردند . بسیاری از آنها در جنگ شرکت می جستند . و با اشعار حماسی و رجزهای خود مردان را به میدان جنگ فرا می خوانند و آنها را با ادامه و پیروزی در جنگ تشویق می کنند . برای نمونه زنی از « بنی عجل» در صحنه کارزار می سراید :

ان تهزموا نعانق و نفرش
النمارق

اگر دشمن را شکست دهید شما را در آغوش می گیریم و فرش ها را می گسترانیم.

**او تـهزموا نفارق فراق غیر وامق**

و اگر شکست بخوَرید. از شماها جدا می شویم جدائی غیر قابل بازگشت در جنگ یرموک ( اردن) حتی زنها ی مسلمان با چوب به میدان آمدند. و با مردان رومی جنگ کردند. در نتیجه سپاه بزرگ روم را در هم شکستند . در جنگ احد پرچم قریش به زمین افتاد و هیچ مردی جرات نمی کرد آن را بر افرازد، تا این که زنی به نام «عمره» دختر «علقمه حارثیه» قدم پیش نهاد و پرچم را از زمین بلند کرد. و مردان را دور خود جمع کرد و به کارزار شتافت.

«هند» دختر عتبه بن ربیعه از قبیله قریش و زن « ابو سفیان » و مادر «معاویه»» منشی پیامبر(ص) در همان جنگ کاری کرد که از مردان هم ساخته نبود . هند عده ای از زنان را با دایره و دمبک گرد آورد و پشت سر مردان قرار داد و به آن ها امر کرد دایره بزنند و شعر حماسی بخوانند و مردان را برای پایداری در جنگ تشویق کنند. و همینکه مسلمانان شکست خوردند ،هند بالای سنگی رفت و درباره شکست مسلمان شعر خواند. زنان عرب در دوره جاهلیت همراه مردان به میدان جنگ می آمدند . مشک به دوش می گرفتند ، سپاهیان را آب می دادند ، و زخمی ها را معالجه می کردند « نظیر: «ام عماره»»» انصاریه - دختر کعب انصاری »و ام حکیم - دختر حارث و خنساء ، شاعره نامی و بسیاری دیگر ، از جمله آنها مادر پیامبر اکرم (ص) ، آمنه بنت وهب»» که در شعر معروف بود ، از اشعار ارزشمند وی:

بارک الله من غلام یا بن الذی فی حومه الحمام

«خداَوند خیر و برکت دهد جوانی که فرزند کسی که درمیدان مرگ است»

نجا بعون الملک العلام فودی غداه الضرب بالسهام

بیاری خدای توانا نجات یافت بامدادان درگیری نیزه ها رهایی داده شد»

بمائه من ابل سوام ان صحّ ما ابصرتُ فی المنام

باصد شتر چرنده اگر آن چه که در خواب دیده ام درست باشد.

فانت مبعوث الی الانام تبعثُ فی الحّل و فی الحرام

تو برای مردم مبعوث هستی برای حلال و حرام فرستاده می شوی»

تبعث فی التوحید والاسلام دین ابیک البّر ابراهام

برای یکتا پرستی و اسلام و دین پدر پاکت ابراهیم فرستاده می شوی

فالله ینهاک عن الاصنام لا توالیها الاقوام

خداوند ترا از پرستش بت ها ن هی می کند و این که با مردم از بت ها طرفداری نکن»

عده ای از این زنان در حسن تدبیر و اداره امور شهرت یافتند از آن جمله: « خدیجه دختر خویلد که زنی خردمند و کاردان بود ، و مردان درستکار و پاکدامن را برای رسیدگی به کارهای خود و انجام کارها ی بازرگانی اجیر می کرد . و با آنان قرارداد می بست که چقدر از سود تجارت متعلق به آنان و چقدر از آنان خود او باشد . او همینکه پیش از بعثت ، درستی و امانت حضرت محمد(ص) را شنید . از آن حضرت خواست که عامل وی باشد . و چون آن حضرت تجارت را بطور مطلوب و با امانت انجام دادند، «خدیجه کبری» به آن حضرت پیشنهاد ازدواج داد و حضرت پذیرفت . وی نخستین زنی است که ایمان آورد و به آن بزرگوار در مشکلات گوناگون یاری کرد.

« دیگر از زنان نامی «عایشه »(ام المؤمنین )است که در جنگ جمل علیه حضرت علی (ع)به پا خاست و در دوران حیات خود، احادیث بسیاری از پیامبر روایت نمود. دیگر «عایشه» دختر طلحه بن عبیدالله الصحابی است. که علاوه بر علم بسیار خوش صورت بود. و از مردان رو نمی گرفت . زیرا خود را بالا تر از آن می دید که از بیم مردان پشت پرده رود. عایشه زندگی پر تجملی داشت. دیگر از زنان نامی حضرت زینب (س) دختر حضرت علی (ع) که در سخنرانی خود بعد از واقعه کربلا در مسجد بنی امیه در شهر دمشق ، حکومت یزید را غاصبانه و ظالمانه توصیف کرد . همچنین سکینه دختر حضرت امام حسین(ع) این زن نامدار با مردان قریش در نهایت عفت مجالست و معاشرت می نمود، و شاعران را به حضور می پذیرفت و از دانشمندان و ادیبان و شاعران سؤلاتی می کرد و به آنان صله می داد. دیگر از زنان نامی جهان عرب «اسماء» دختر ابو بکر خلیفه اول مسلمین است . همینکه پسرش عبدالله بن زبیر در مکه محاصره شد ، نزد ما در آمده گفت: می ترسم بنی امیه بر من دست یابند و مرا بکشند . و پس از کشتن جسد مرا به دار بیاویزند . ما در شجاع او را به پایداری و فداکاری تشویق کرد و گفت: جان فرزند، وقتی که گوسفندی را سر بریدند ، کارش تمام می شود. و از اینکه پوستش را بکنند و یا تکه تکه اش کنند، دردش نمآید تو واقعا در راه عقیده ات آماده کشته شدن هستی . چه باک از آن که پس از مرگ ، تنت را به دار بیاویزید. همینطور زنان شاعره متعدی در آن دوره ظهور کردند که از آن جمله : لیلی اخیلیه و عده ای دیگر را می توان نام برد. که با کمال سادگی و بیباکی با مردان نشست و بر خاست می کردند، شعر می گفتند و شعر می شنیدند.



۱- « تاریخ ادبیات عرب » رینولد نیکلسون- ترجمه: کیوان دُخت کیوانی - صفحات (۱۱۸-۱۲۰)
۲- « تاریخ اجتماعی ایران- مرتضی راوندی- ج ۳ :۶۱۸
۳- « نای هفت بند« دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی-ص ۹۸-۹۷ و فروغ ابدیت » جعفر سبحانی - ج۱: ۵۱-۴۸
۴- » روح اسلام ، سید امیر علی - ترجمه : ایرج رزاقی و محمد مهدی توحیدی پور - ص ۲۱۲
۵- « تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام و قبل از آن « سید حسن تقی زاده - ص (۱۷)
۶- « تاریخ اسلام - دکتر علی اکبر فیاض - ص ۴۴
۷- ردیف (۲) - همان - ج۳ : ۶۱۶
۸- « تاریخ الجاهلیه : نوشته : د. عمر فرّوخ - ص ۱۴۴
۹- معجم النساء الشاعرات فی الجاهلیه و الاسلام:اعداد . د. عبدالله مهنا- ص ۱۰-۹
۰۱- تاریخ تمدن اسلام - جرجی زیدان -ترجمه علی جواهر کلام -ص (۶۸) و زندگانی محمد، (ص) نوشته: د. محمد حسنین هیکل - ترجمه : ابو القاسم پاینده - ص (۴۰۲)
۱۱- تاریخ تمدن اسلام ، جرجی زیدان - ترجمه : علی جواهر کلام - ص(۷۳)

## نیم نگاهی به انتخابات مجلس هفتم

کریم طالقانی

انتخابات تبلور جامعه دموکراسی است که مردم در مقابل آن به سه دسته نظاره گر ، بی تفاوت ورویدادآفرین تقسیم می شوند. مردم شریف خوزستان همواره در طول تاریخ انقلاب اسلامی با حضوردر عرصه های مختلف سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی، و اقتصادی رویداد آفرین بوده و هستند و پیش بینی می شود در انتخابات مجلس هفتم با شکوه بیشترشرکت خواهند نمودوطبعا هنر سیاستمداران و دلسوزان نظام اسلامی در جهت کاهش از آمار بی تفاوتیها و نظاره گران و افزایش رویداد آفرینان است و اکنون با گذشتن از مرحله صلاحیتها در هیئت های اجرائی نامزدهایی که ازفیلتر هیئت اجرائی گذشتندمنتظر اظهارنظر هیئت نظارت خواهند بود. حضور شخصیتهای سرشناس از تشکلهاوقومیتهای مختلف باعث بروز تحلیلهای مختلف از سرنوشت انتخابات است به نظر می رسد ائتلاف نا نوشته ای در شهرستان اهواز و بعضی شهرهای دیگر بوجود خواهد آمدو نتیجه پیش بینی نشده ای تحقق خواهد یافت که همه را غافلگیر خواهد نمود. درواقعیت شایسته سالاری از مرحله شعار به مرحله عمل خواهد رسید و آنان که شایسته ترند صرفنظر از گروه، شکل و قومیت برنده این انتخابات خواهند بود. رعایت موازین واصولی در خصوص نحوه تبلیغات ، مطالبات جوانان ، توزیع قدرت سیاسی رسالت وظیفه و نقش تشکلها و .. عنوان موضوعات جدیدی است که ان شاء لله به عنوان نیم نگاهی به انتخابات مجلس هفتم از شماره های آتی هفته نامه وزین رای ملت ( صوت الشعب ) ،به قلم نگارنده منتشر خواهد شد برای عموم نامزدهای انتخاباتی مجلس هفتم آرزوی موفقیت در انجام رسالت انسانی سیاسی و مردمی از خداوند بزرگ خواستارم.

## نقدی بر کتاب « نگاهی به مشاهیرعلم وادب خوزستان»

صالح آلبوغبیش

کتاب حاضربا توجه به عنوان آن باید گنجینه ای بسیارارزشمند ومفیدبوده واحتمالاًنویسنده آن درخصوص تهیه وتدوین آن تلاش وزحمت زیادی کشیده است.معرفی شخصیتهای گذشته ومعاصردرقوم وشناساندن آنان به نسل جدید،پدیده ای حسنه ودرخورتقدیربوده که مابه نگارنده کتاب خسته نباشیدمی گویم وچندنکته دوستانه وانتقادبه ایشان داریم .که متاسفاًبه علت ازقلم افتادن این بخش عظیم فرهنگی از ارزش علمی این کتاب کاسته شده وبطورکلی این مجموعه می تواندجامع وفراگیرباشد.

مطالعه دو جلداین کتاب به شخصیتهای محترم فرهنگی وارزشمندایشان همچون آقایان، موسی سیادت(طرفی) نویسنده وپژوهشگرعلوم اجتماعی ومحقق درتاریخ وجغرافیاکه تألیفات وی کتاب جغرافیای عرب خوزستان ، کتاب تاریخ خوزستان از سلسله افشاریه تادوران معاصردردوجلدهزارصفحه ای که برای تاریخ منطقه درحددایره المعارف محسوب میگردد. آقای یوسف عزیزی بنی طرف نویسنده روزنامه نگار،پژوهشگرمسائل قومیتها،داستان نویس ،جامعه شناس ایلات وعشایرعرب خوزستان ومترجم ادبیات معاصر عرب ،دارای تألیفاتی به زبان عربی وفارسی همانندداستان چشمان شربت ،داستان حته وشط مرداب،کتاب قبایل عشایرعرب خوزستان که این کتاب به زبان عربی دربیروت چاپ شده وهمچنین درکشورسوریه وفلسطین نیزمنتشرگریده است.کتاب نسیم کارون، افسانه های مردم عرب خوزستان که به کمک همسروی گردآوری شده ونیز دهها ترجمه دیگرکه بیشتراز عربی به فارسی بوده که از ذکرکتاب های ترجمه شده صرف نظر می کنیم.

آقای منصور مشرف استاددانشگاه ومترجم ادبیات عرب،پژوهشگرومحقق عرب خوزستان که دارای تألیفات از قبیل ضرب المثلهای محلی مردم عرب خوزستان ،مجموعه سه هزارمثل عربی ومعادل فارسی آن وهمچنین ترجمه چندین کتاب عربی به فارسی ، آقای ملافاضل الساکرانی شاعرمشهورشهرستان شادگان«فلاحیه»که دارای تالیفات شعری بوده وکتاب دیوا ن اشعارخودرابنام دیوان ملافاضل چاپ نموده ودر زمینه الشعرالشعبی والشعرالفصیح رتبه اول را احراز وجوایزی از اهل علم وفن شعردریافت نموده است. آقای توفیق ربیعی داستان نویس زیردست ومترجم عربی به فارسی ودهها عزیزان دیگرکه شایسته است درکتابهای مذکورنامی از آنهاذکرشودکه متاسفانه نگارنده محترم درکتاب خودبه این اساتیداشاره های ننموده است . محققان وپژوهشگران یاد شده تمام عمرخودرا درتحقیق وپژوهش مردم خوزستان صرف نموده اند وکمترکسی پیدامی شودکه با نام آنان وباتألیفات ارزشمندشان آشنائی ندارد. هرخواننده ای با مطالعه این کتاب،اولین چیزی که بَه ذهنش خطور می کند نام وذکرآنان می باشد. حال نمی دانم که چراوبه چه علت؟

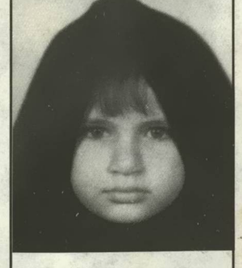
نگارنده کتاب سخنی ازاین شخصیتهای زحمت کشیده وآثارارزشمندآنان به میان نیاورده است.که امیدوارم ناشی از غرضی ورزی نبوده واز قلم افتادن آنان نمی توان دلیل توجیهی داشته باشد.نمونه بارزآن ذکرنام یوسف عزیزی در پاورقی آنهم بخاطرگرفتن مطالب از کتاب ایشان «نسیم کارون» بوده،انسانهای یادشده که تمام عمرخودرا صرف تحقیق وپژوهش وخدمت به این قوم داشته وقتی درانتخابات شوراهاوانتخابات مجلس شورای اسلامی با ارائه مقاله های وحدت بخش درنشریه های انسانی وسراسری همگام با جنبش اصلاحات ومطالبات مردمی نقش تعیین کننده ای در معرفی کاندیدهای شهرستانهای خودداشته اند،فراموش می گردند. نمی توان پاسخ قانع کننده ای داشته باشد. درهر صورت هر نوشته ای خالی از اشکال نبوده وامیدواریم نگارنده محترم درتألیفات بعدی خوددقت بیشتری داشته باشد.







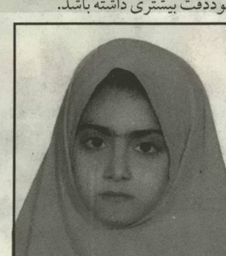
الطالبة
کوثر عبدالرضا عطاش
الصف الأول الابتدائی
مدرسة عصمت الابتدائیة
نشکر المدرّسة :السیدة معمارزاده





الطالبه
آفاق علی الموسوی
الصف الثالث الابتدائی
مدرسه عصمت الابتدائیة
نشکر المدرّسة: السیدة متألّة

الطالبة
اشراق علی الموسوی
الصف الثالث الابتدائی
مدرسه عصمت الابتدائیة
نشکر المدرّسة السیدة مستی پور



میسا رئوف
کلاس سوم ابتدایی
دبستان اندیشه
معدل نوبت اول ۲۰
باتشکر از معلم سرکارخانم اسدیان و مدیر مدرسه



امیر محمد سلطانی
کلاس اول ابتدایی
دبستان دولتی دکترهوشیار
باتشکر از مدیرمحترم آقای ملک محمدی ومعاون محترم آقای یاراحمدی و آموزگارسرکارخانم زیباگر

# ندوة علمية لنقد ودراسة الكتب التعليمية للغة العربية

تقرير :السيده سكينه نعامى
(مراسله صوت الشعب)

اقيمت ندوه حول نقدالكتب الدراسيه للغه العربيه واساليب التدريس لهذه اللغه فى يوم الجمعه ٨٢/١٠/٥ بحضور مدرسى اللغه العربيه والاستاذ الدكتور شكيب انصارى والاستاذ الدكتور سعدون زاده من جامعه شهيدچمران وآبادان ونوقشت اساليب تدريس هذه اللغه وتطرّق المحاضرون لانماء ولتفهيم الطلبه بالصوره العصريه والعلميه والبدء قدّم الاستاذ حسن بيت سياح ريئس قسم اللغه العربيه فى المحافظه تقريراً للقسم ثم حاضر الاستاذ الدكتور سعدون زاده من جامعه الاسلاميه الحره من آبادان حول فقه اللغه وصيانه اللغه العربيه من الخطر والضعف وقال انّ اكثر اللغات التى محيت ونسخت بسبب عدم مواكبتها من العصر و متطلبات الوقت فلابد للغه العربيه استحداث لغات جديده عصريه بدل لغات اجنبيه وعلينا ان ناتى باسليب علميه لتطوير اساليب التدريس لهذه اللغه وتحبيبها عند الطلبه.

ثم تكلمت الاستاذه منا البخيت المصريه الاصل ومدرسه للغه العربيه عن اساليب التدريس لهذه اللغه فى مصر واكدّت للحضور بأن لابد لنا ان ناتى للتلاميذ بمصاحبت المترادف والمتضاد للكلمات فهذا الامر يقوّى ذهبيته الطلبه للكلمات ثم: عرضت انشوده (يا عطر الياسمين) من قبل طالبات الثانويه.

بعد ذالک جاء دور الاستاذ محمد ابراهيمى من اساتذه اللغه العربيه وبحث حول الشعر المعاصر وبشرحه بالصوره الفنائيد والموزونه للطلبه واكدّ للحضور بأن لنا ان ناتى بنماذج مشتركه من اللغه العربيه واللغه الفارسيه.

ثم جاء دور الاستاذ عبدالرضا عطاش رئيس قسم اللغه العربيه للمنطقه الثانويه واستاذ اللغه وعرض بشكل موضوعى واحصائى آراء الطلبه حول مفردات الكتب من جميع العناصر كالصور والتمارين والقواعد واكّد باعاده النظرفى تأليف الكتب الدراسيه و مواكبتهامع ما يتطلبه التلاميذ من نماذج دينيه وادبيه ثم تطرق الاستاذ بهاءالدين حزبئى الى الاساليب المختلفه لتدريس اللغه العربيه ومنها الطريقه الاكتشافيه وهى الطريق تسمح للطلبه يناقشوا الاستاذ والاستاذ يناقش الطلبه حول الموضوع بشكل علمى ومن طريق امثله مختلفه وبعد ذلک جاء دور الشاعر عادل الحيدرى واسمع الحاضرين قصيدهً حول لغه القران بعد ذلک تكلم الاستاذ گاطع پوررئيس المنطقه الثانيه للتعليم والتربيه حول اهميه اللغه العربيه واهميه الندوات فى اثراء المخزون العلمى للمدرسين بعدذلک تكلّم السّيد دهقان پور معاون المنطقه الثانيه للتعليم والتربيه حول اهميه نقد الكتب الدراسيه والعمل المشترک العلمى للمدرسين فى انماء التلاميذ.

ثم انعقدت جلسه مشتركة على الكرسى المستدير لرد على اسئله المدرسين وشارک فى هذه الجلسه المشترکه السّيد بيت سياح رئيس القسم للغه العربيه فى محافظه خوزستان والسيدبهاءالدين حزبئى استاذ ورئيس قسم اللغه العربيه لمنطقه الاولى والسّيده كيفيه اهوازيان استاذه اللغه العربيه ومدرسه لمراكز معهدالعلمين والسّيده خضوعى استاذه اللغه العربيه من الناحيه الثانيه والسيدابراهيمى استاذ ومؤلف ومترجم اللغه العربيه وشارک فى هذه الجلسه اساتذه عده ونوقشت اهم الموضوعات فى الكتب الدراسيه.

# قال غير العرب عن العربيّة

بهاءالدين حزبئى
سرگروه آموزشى زبان وادبيات عرب ناحيه يک اهواز

**فى العربيّه والاسلام:**

قال المستشرق جرمانوس: انّ فى الاسلام سنداً هاماً للغه العربيه أبقى على روعتها وخلودها فلم تنل منها الأجيال المتعاقبه على نقيض ما حدث للغات القديمه المماثله، كاللاتينيه حيث انزوت تماماً بين جدران المعابد. ولقد كان للاسلام قوه تحويل جارفه أثرت فى الشعوب التى اعتنقته حديثاً، وكان لأسلوب القرآن الكريم أثر عميق فى خيال هذه الشعوب فاقتبست آلافاً من الكلمات العربيه ازدانت بها لغاتها الأصليه فازدادت قوهً ونماءً. والعنصر الثانى الذى أبقى على اللغه هو مرونتها التى لا تُبارى. فالألمانى المعاصر مثلاً لا يستطيع أن يفهم كلمه واحدهً من اللهجه التى كان يتحدث بها أجداده منذ ألف سنه، بينما العرب المحدثون يستطيعون فهم آداب لغتهم التى كتبت فى الجاهليه قبل الاسلام .(الفصحى لغه القرآن-أنور الجندى ص ٣٠١)

قال المستشرق الألمانى يوهان فک: ان العربيه الفصحى لتدين حتى يومنا هذا بمركزها العالمى أساسياً لهذه الحقيقه الثابه. هى أنها قدقامت فى جميع البلدان العربيه والاسلاميه رمزاً لغوياً لوحدهً عالم الاسلام فى الثقافه والمدنيه، لقد برهن جبروت تراث العربى الخالد على أنه أقوى من كل محاوله يقصد بها زحزحه العربيه الفصحى عن مقامها المسيطر، واذا صدقت البوادر ولم تخطى الدلائل فستحفظ العربيه بهذا المقام العتيد من حيث هى الغه المدنيه الاسلاميه. (الفصحى لغه القرآن- أنور الجندى ص ٣٠٢)

قال جوستاف جرونيباوم: عندما أوحى الله رسالته الى رسوله محمد أنزلها «قرآناً عربياً» والله يقول لنبيّه فانما يسرناه بلسانک لتبشر به المتقين وتنذر به قوماً لداً » وما من لغه تستطيع أن تطاول اللغه العربيه فى شرفها، فهى الوسيله التى اختيرت لتحمل رساله الله النهائيه، وليست منزلها الروحيه هى وحدها التى تسمو بها على ما أورع الله فى سائر اللغات من قوه وبيان، أما السعه فالأمر فيها واضح، ومن يتّبع جميع اللغات لا يجد فيها على ما سمعته لغه تضاهى الغه العربيه، ويُضاف جمال الصوت الى ثروتها المدهشه فى المترادفات وتزيّن الدقه ووجازه التعبير لغه العرب، وتمتاز العربيه بما ليس له ضريب من اليسر فى استعمال المجاز، ان ما بها من كنايات ومجازات واستعارات ليرفعها كثيراً فوق كل لغه بشريه أخرى ، وللغه خصائص جمّه فى الاسلوب والنحو ليس من المستطاع أن يكتشف له نظائر فى أى لغه أخرى، وهى مع هذه السعه والكثره أخصر اللغات فى ايصال المعانى، وفى النقل اليها، يبيّن ذلک أن الصوره العربيه لأىّ مثل أجنبى أقصر فى جميع الحالات، وقد قال الخفاجى عن أبى داوود المطران - وهو عارف باللغتين العربيه والسريانيه - أنه اذا نقل الألفاظ الحسنه الى السريانى قبُحت وخسّت، واذا نُقل الكلام المختار من السريانى الى العربى ازداد طلاوهً وحسناً، وان الفارابى على حقّ حين يبرز مدحه العربيه بأنها من كلام أهل الجنّه، وهو المنزّه بين الألسنه من كل نقيصه، والمعلّى من كل خسيسه، ولسان العرب أوسط الألسنه مذهباً واكثراً ألفاظاً (الفصحى لغه القرآن- أنور الجندى ص ٣٠٦)

**العرب والمعاجم:**

قال المستشرق الألمانى أوجست فيشر: «واذا استثنينا الصين فلا يوجد شعبٌ آخر يحقّ له الفَخارُ بوفره كتب علومِ لغته ،وبشعوره المبكر بحَاجه الَى تنسيقَ مفرداتها ، بحَسب أصول وقواعدَ غير العرب » (مقدمهَ المعجم اللغوى التاريخى - أوغست فيشر)

قال هايوود: «ان العرب فى مجال المعجم يحتلّون مكان المركز ،سواءً، فى الزمان أو المكان، بالنسبه للعالم القديم أو الحديث، وبالنسبه للشرق أو الغرب».

**شمول العربيه واكتمالها:**

قال المستشرق ألفريدغيوم عن العربيه: ويسهل على المرء أن يدرک مدى استيعاب اللغه العربيه واتساعها للتعبير عن جميع المصطلحات العلميه للعالم القديم بكل يسر وسهوله، بوجود التعدد فى تغير دلالهً استعمال الفعل والاسم..

ويضرب لذلک مثلاً واضحاً يشرح به وجهه نظره حيث يقول: ان الجذر الثلاثى باشتقاقاته البالغه الألف عداً، وكلٌ منها متسق اتساقاً صوتياً مع شبيهه، مشكّلاً من أىّ جذر آخر، يصدر ايقاعاً طبيعياً لا سبيل الى تخطئه الأذن ، فنحن (الانكليز) عند ما ننطق بفكره مجرده لا نفكر بالمعنى الأصلى للكلمه التى استخدمناها ،فكلمه (association) مثلاً تبدو منقطعه الصله ب (socins)- وهى الأصل، وبلفظه (ad)،ومن اجتماعهما تتألف لفظه (associaton) كما هو واضح وتختفى الدالّه مدغمه لسهوله النطق، ولكن أصل الكلمه بالعربيه لا يمكن أن يستتر ويستدق على المرء عند تجريد الكلمه المزيده حتى يضيع تماماً، فوجود الأصل يظلّ بيّناً محسوساً على الدوام.

ومابعد الكلمه الانجليزيه محسّنات بديعيه لا طائل تحتها،هو بلاغهٌ غريزيهٌ عند العربى.(مجله المورد المجلد ۵ العدد ٢ص ٤٣ مقدمه مدّ القاموس ادوار لين ترجمه عبدالوهاب الأمير).

**قال المستشرق الألمانى نولدكه عن العربيه وفضلها وقيمتها:**

ان اللغه العربيه لم تصر حقاً عالميه الا بسبب القرآن والاسلام، وقد وضع أمامنا علماءُ اللغه العرب باجتهادهم أبنيه اللغه الكلاسيكيه، وكذلک مفرداتها فى حاله كمال تامّ، وأنه لابدّ أن يزداد تعجب المرء من وفره مفردات اللغه العربيه، عند مايعرف أن علاقات المعيشه لدى العرب بسيطه جداً ولكنهم فى داخل هذه الدائره يرمزون للفرق الدقيق فى المعنى بكلمه خاصه، والعربيه الكلاسيكيه ليست غنيهً فقط بالمفردات ولكنها غنيه أيضاً بالصيغ النحويه، وتهتم العربيه بربط الجمل بعضها.. وهكذا أصبحت اللغه (البدويه) لغه للدين والمنتديات وشؤون الحياه الرفيعه، وفى الشوارع المدينه، ثم أصبحت لغه المعملات والعلوم، وان كلّ مؤمن غالباً جداً ما يتلو يومياً فى الصلاه بعض أجزاء من القرآن ،ومعظم المسلمين يفهمون بالطبع بعض ما يتلون أو يسمعون ،وهكذا كان لابُدّ أن يكون لهذا الكتاب من التأثير على لغه المنطقه المتّسعه ما لم يكن لأىّ كتاب سواه فى العالم، وكذلک يقابل لغه الدينً ولغه العلماء والرجال العادى بكثره، ويؤدّى ألى تغير كثير من الكلمات والتعابير فى اللغه الشعبيه الى الصحه. (اللغه العربيه نذير حمدان ص ١٣٣)

قال المستشرق الفرنسى رينان: من أغرب المُدهشات أن تنبت تلک اللغه القوميه وتصل الى درجه الكمال وسط الصحارى عند أمه الُرحّل ، تلک اللغه التى فاقت أخواتها بكثره مفرداتها ودقه معانيها وحسن نظام مبانيها، ولم يُرف لها فى كلّ أطوار حياتها طفولهٌ ولا شيخوخهٌ، ولا نكاد نعلم من شأنها الا فتوحتها وانتصاراتها التى لا تُبارى ،ولا نعرف شبيهاً بهذه اللغه التى ظهرت للباحثين كاملهً من غير تدرّج وبقيت حافظهً لكيانها من كلّ شائبه. (مجله اللسان العربى ٨٥/٢٤)

قال المستشرق الفرنسى لويس ماسينيون: استطاعت العربيه أن تبرز طاقه الساميين فى معالجه التعبير عن أدق خلجات الفكر سواءً كان ذلک فى الاكتشافات العلميه والحسابيه أو وصف المشاهدات أو خيالات النفس و أسرارها. واللغه العربيه هى التى أدخلت فى الغرب طريقه التعبير العلمى، والعربيه من أنقى اللغات، فقد تفردت بتفردها فى طرق التعبير العلمى والفنى والصوفى، انّ التعبير العلمى الذى كان مستعملاً فى القرون الوسطى لم يتناوله القدم ولكنه وقف أمام تقدّم القوى الماديه فلم يتطوّر. أما الألفاظ المعبّره عن المعانى الجدليه والنفسانيه والصوفيه فانها لم تحتفظ بقيمتها فحسب بل تستطيع أن تؤثر فى الفكر الغربى وتنشّطه.

ثم ذلک الايجاز الذى تتسم به اللغه العربيه والذى لا شبيه له فى سائر لغات العالم يُعدّ معجزهً لغويهً كما قال البيرونى. (الفصحى لغه القرآن - أنور الجندى ص ٣٠١-٣٠٢)

قالت المستشرقه الألمانيه زيفر هونكه :كيف يستطيع الانسان أن يُقاوم جمال هذه اللغه ومنطقها السليم وسحرها الفريد؟ فجيران العرب أنفسهم فى البلدان التى فتحوها سقطوا صرعى سحر تلک اللغه ، فلقد اندفع الناس الذين بقوا على دينهم فى هذا التيار يتكلمون اللغه العربيه شغف حتى ان الغه القبطيه مثلاً ماتت تماماً، بلّ ان اللغه الآراميه لغه المسيح قد تخلّت الى الأبد عن مركزها لتحتلّ مكانها لغه محمد.(مجله اللسان العربى ٨٦/٢٤ عن كتاب (شمس العرب تسطع على الغرب)

قال المستشرق الألمانى كارل بروكلمان: بلغت العربيه بفضل القرآن من الاتساع مدىً لا تكاد تعرفه أىّ لغه أخرى من لغات الدنيا، والمسلمونً جميعاً مؤمنون بأن العربيه وحدها اللسان الذى أحلّ لهم أن يستعملوه فى صلاتهم (من قضايا اللغه العربيه المعاصره المنظمه العربيه للتربيه والثقافه والعلوم ص ٢٧٤)

قال د. جورج سارتون : وهب اللهُ اللغه العربيه مرونه جعلتها قادرهً على أن تدونّ الوحى أحسن تدوين بجميع دقائق معانيه ولغاته، وأن تعبّر عنه بعبارات عليها طلاوه وفيها متانه. المصدر السابقً

أكّد المستشرق أستاذ اللغات الشرقيه بجامعه أستنبول: أن اللغه العربيه أسهل لغات العالم وأوضحها، فمن العبث اجهاد النفس فى ابتكار طريقه جديده لتسهيل السهل وتوضيح الواضح، ان الطّلبه قبل الانقلاب الأخير فى تركيا كانوا يكتبون ما أمليه عليهم من المحاضرات بالحروف العربيه وبالسرعه التى اعتادوا عليها لأن الكتابه العربيه مختزله من نفسها أما اليوم فان الطلبه يكتبون ما أمليه عليهم بالحروف اللاتينيه، ولذلک لا يفتأون يسألون أن أعيد عليهم العبارات مراراً، وهم معذورون فى ذلک لأن الكتابه الافرنجيه معقده والكتابه العربيه واضحه كلّ الوضوح، فاذا ما فتحت أىّ خطاب فلن تجد صعوبه فى قراءه أرداً خطّبه، وهذه هى طبيعه الكتابه العربيه التى تتسم بالسهوله والوضوح.(فنّ الترجمه وعلوم العربيه ابراهيم بدوى الجيلانى ص ٩١)

العالم اللغوى أفرام نعوم تشومسكى afram noam chomsky ابن معلم اللغه العربيه العبريه وأحد خريجى جامعه بنسلفانيا (وهو أستاذ فى معهد ماساشوست ومفكر يهودى كبير) فان أقرّ بالحق العربى وبمكانه العربيه، وقد تزعّم الدراسات اللغويه المعاصره وكونّ نظريهً جديدهً قلبت الفكر اللغوى رأساً على عقب، أصدر كتابه الأول فى التراكيب النحويه syntactic strvctvre فى سنه ١٩٥٧ تقدفيه مدرسه علم اللغه الوصفى lingvistics descriptive التى كانت سائدهً فى الغرب حتى عهد قريب، وقدميّزبين بنيتين فى الجمله هما ألبنيه العميقه والتركيب السطحى، وأوضح أن البنيه الأولى هى أساس الثانيه.

نوّه تشومسكى فى معرض ردّه على استفسار وُجّه اليه فى سنه ١٩٨٩م بأن تأثيرات النحوّ العربى كبيرهً على نظريته فى دراسه اللغه، وأنه قرأ كتاب سيبويه كمرجع له.(فن الترجمه وعلوم العربيه ابراهيم بدوى الجيلانى ص ١٦٦)

أشاد ماريوبل: مؤلف كتاب قصه اللغات ٧٧٢, p٥٥١, strooflangvage the) بأن العربيه هى اللغه العالميه فى حضارات العصور الوسطى ،وكانت رافداً عظيماً للانكليزيه فى نهضتها وكثير من الأوربيّات ،وقد أورد قاموس littre قوائم بما اقتبسته هذه اللغات من مفردات عربيه، وكانت أولها الاسبانيه ثم الفرنسيه و الايطاليه واليونانيه والمجريه وكذلک الأرمنيه والروسيه وغيرها، ومجموعها ٢٧ لغه، وتقدر المفرادات بالآلاف .(فن الترجمه وعلوم العربيه ابراهيم بدوى الجيلانى ص ١٧٨)

قال المستشرق الألمانى فرنباغ: ليست لغه العرب أغنى لغات العالم فحسب، بل ان الذين نبغوا فى الأليف بها لا يكاد يأتى عليهم العدّ، وان اختلافنا عنهم فى الزمان والسجايا والأخلاق أقام بيننا نحن الغرباء عن العربيه وبين ما ألفوا حجاباً لا يتبيّن ما وراءه الا بصعوبه.(الفصحى لغه القرآن - أنور الجندى ص ٣٠٣)

قال الأستاذ ميليه: ان اللغه العربيه لم تتراجع عن أرض دخلتها لتأثيرها الناشى من كونها لغه دين ولغه مدنيه، وعلى الرغم من الجهود التى بذلها المبشرون ، ولمكانه الحضاره التى جاءت بها الشعوب النصرانيه لم يخرج أحد من الاسلام الى النصرانيه، ولم تبق لغه أوربيه واحده لم يصلها شىء من اللسان العربى المبين، حتى اللغه اللاتينيه الأم الكبرى، فقد صارت وعاءً لنقل المفردات العربيه الى بناتها.( الفصحى لغه القرآن - أنور الجندى ص ٣٠٣-٣٠٤)

قال الفرنسى جاک بيرک: ان أقوى التى قاومت الاستعمار الفرنسى فى المغرب هى اللغه العربيه، بل اللغه العربيه الكلاسيكيه الفصحى بالذات ،فهى التى حالت دون ذوبان المغرب فى فرنسا، ان الكلاسيكيه العربيه هى التى بلورت الأصاله الجزائريه ، وقد كانت هذه الكلاسيكيه العربيه عاملاً قوياً فى بقاء الشعوب العربيه.(الفصحى لغه القرآن - أنور الجندى ص ٣٠٤)

# الانتخابات النيابية اختبار لأفكار الشعب

هادى بريسم الكنانى. الشوش

لقد منّ الله تعالى على شعوب ايران بانتصار الثوره الاسلاميه المباركه و اطاحت الشعوب بالنظام الملكى البهلوى فى الثانى و العشرين من بهمن. كان حلم و امل لدى كثير من التيارات السياسيه و القوميه ان يكون هناک نظام ديموقراطى تعددى يحكم البلاد و الحمد لله تحقق ذلک الحلم بدماء الشهداء و اصبح لدينا نظام ديموقراطى مستقل و تحت شعار لاشرقيه لا غربيه و لقد تاحت الفرصه و من خلال القانون الاساسى (الدستور) بأن تكون لنا انتخابات رئاسيه و نيابيه و بلديه و حتى انتخابات قياديه مثل انتخاب السيد الولى دام الله وجوده من خلال انتخابات مجلس الخبراء القيادى. اذا ليس هناک اى عذرا لأحد يقول انّ الفرصه ليست متوفره او ان هناک قيود للمرشحين او انّ هناک تبعيض او عنصريه فى هذا المجال بل يحق لكل ايرانى و ايرانيه ان يدلى بصوته او يرشح نفسه بعض النظر عن قوميه او اتجاهه السياسى الغير معلن و بشرط الاعتقاد الكامل و الراسخ بولايه الفقيه و وحده البلاد. اين نحن من كل هذه الحقوق؟ و هل استفدنا الاستفاده الصحيحه من هذه الفرصه التاريخه الثمينه؟ ليس مقبولا بل مردود كل الرد على من قال هناک تمييز اثناء الترشيح او ان هناک ضقوط لادلاء للمرشح الفلانى و ان التجربه قد اثبت ان كان مواطن صرفى رأيه و صوته و خصوصا بعد ما استلم التيار الاصلاحى القدره فى البلاد و الذى نتمن له من خلال بادرته باصدار رخص للصحف العربيه و الفعاليات الثقافيه و الفنيه و غيرها من الامور التى لا نستطيع التكلم عنها فى السابق لانها كانت جرم و فى اعتقاد البعض تهديد للوحده الوطنيه. ان البعض بل نسبه كبيره من ابناء وطننا الحبيب ينظرون الى المرشح نظره غير حضاريه و غير سياسيه بل نظرتهم ان فلان مرشح من عشيرتى فيجب على ان ادلى بصوتى لابن عشيرتى و غير ذلک من الامور الاعلاميه اثناء فتره الدعايه و الانتخابات و للأسف نقص النظر عن مؤهلات المرشح من شهاده و افكار و اتجاهات و غير ذلک من المور التى نحن به جاجه اليها و لأن المهم ان لا يكون المرشح من عشيرتى او صديقى او ابن بلدى يجب ان يكون مرشح ان تتوفر فيه الشرايط اللازمه و التى نحن بحاجه ماسه الى هكذا شرايط تتوفر فى شخصيه نستطيع اليها ان تتوفر فيها الشهاده الدراسيه و ذو اختصاص حتى يتمكن من خلال اختصاصه الدخول فى لجان المجلس المهمه و المعروفه فى تأثيرها على سير امور البلاد ان يكون المرشح حاملاً مهموم شعبه و تطلعاته السياسيه و الثقافيه و الاجتماعيه و ان يكون حاملاً للمبادى الساميه و ان هدفه الاول و الأخر مصالح الشعب و الوطن و النظام بصوره عام. و اننا اذ نعانى من عدم توفر هذه الشرايط فى اكثر المرشحين و نواب المجلس فى الوقت الماضى و الراهن و الدليل على هذا واضح كل الوضوح ان بعض النواب انتخب من قبل الشعب لا كثر من مرحله او دوره انتخابيه و دخل الجلس بمجموعه اراء تجعله يتكلم و لا يخاف و ان يكون مهمتنا للشعب و لا يظن انه انتخب لاجل سواد عيونه او لا نه ذو لحيته جميله و بدله انيقه. ان اخواننا الذين تم انتخابهم (البعض) لم يكن و لن يكن لهم اى منصب مهم فى لجان المجلس بل حتى نكاد لا نسمع صوته فى منصه المخالفين او الموافقين و لربما ابتاع وقته لنائب ثانى و بادر اخنا بالدخول فى سوق التجاره و غير ذلک من القضايا التى ليس فيها نفع للشعب و الوطن و النظام بل كانوا اخواننا و مازالوا موظفين يتقاضون راتبهم كل رأس شهر و لا غير ذلک و نسوا انهم ممثلين شعب تسوده البطاله و الفساد الاداری و الاجتماعى و شركات معطله عن العمل لانها اعطيت لمقاولين (لصوص) بلباس الابرياء و عوائل بعض العمال تعمل هذه الايام لجمع الذرى وراء ما كنات الحصاد لانه ابائهم لم يستلموا رواتبهم منذ شهور و الاخ مندوب الشعب. تعالوا يا مندوبين بدل ما تعطوا كره لفلان فريق اعطوا خبزه لعوائل البطاله او اصرفوا من وقتكم الثمين لزيارة عوائل الشرفاء كيف تعمل فى مزارع التجاره و كيف يتناول شبابنا الترياک و الهيروئين و الحشيشه فى المنتزهات و الطرق.

تعالوا ابناء شعبنا العزيز الشجاع الشريف نجمع الصفات و ننظر فى الملفات و نقيس الهتافات و نعمل بعقل و صواب و لان الادلاء بالاصوات ما هو الا بيعه و علينا ان نبايع الذى يستحق بيعتكم الشريفه. من هو يحمل المبادى و الشهاده و الدين فهو مندوبنا. كل ذلک متوفر فى اغلبيته ابنائكم. كلنا راع و كل راع مسؤول عن رعيته و انطلاقا من بدء عظيم فى الاسلام ان رأيت فكرا فغيره بيدک و ان لم نستطيع بلسانک و ان لم نستطيع بقلبک و ذلک اضعف الايمان. و اننا و الحمد لله نستطيع بفعل الديمقراطيه التى نعيشها ان نغير كل ما هو خطاء بايدينا من خلال الادلاء باصواتنا للرجل الشجاع و المرأه الصالحه لأنّ للمرأه دور مهم فى مجال السياسه و الثقافه و الاجتماع و صدق من قال مرأه و المرء سواء فى الجداره علموا المرآه فأن المرأه عنوان الحضاره) و لنثبت مره ثانيه ان غياب المرآه فى السنين الماضيه ما هو الا خطه رسمها الاستعمار الانگليزى و نفذ رضا خان المقبور لجعل المرأه العربيه فى معزل و ان تتعامل كاله فى البيت و لقد استفاد من هذه الفرصه ضعيفى الانفس و استخدموا دور المرأه للضغط على من اردا ان ينا قشهم فى الحضاره و الثقافه العربيه و الاسلاميه. روى ان يوما سئل النبى الكريم محمد (ص) ما العربيه؟ فقال (ان تعين قومک على الظلم) صدق رسول الله. و الاقتداء بهذا القول الشريف يجب علينا و بدون استثناء ان لا نعين فلانا ان يكون نائبا للشعب و لا يملک المقومات و المؤهلات الازمه الا مصالحه الخاصه فقط و ان علمنا بذلک تكون قد ساعدنا الظالم على المظلوم و مردود ذلک كله يتحمله ابنائنا الذين يطمحون بأن يكون مهم بلدا خالى من البطاله و الفساد الادارى و الاجتماعى و ان يكون لهم مسؤول اهلا للمسؤوليه و لأعراض ماديه.

صدقونى يا اعزائى يوجد هناک مئات القرى تنقصها المياه الصالحه للشرب و يشربون اهل هذه القرى فاضلاب الشركات و المصانع و المزارع و ماهى الأ بحق الانسانيه و لا احد يهتم بهذا الأمر الحيوى الانسانى و تكن عند ما تحل ايام الدعايه الانتخابيه يأتى بعض المرشحين و يقومون بتمثيل مسرحيه امام الناس الغلابه و يوعدونهم بالوعود التى لا رأس لها و لا عقب و يستفيدون سوء الاستفاده من مكانتهم الاجتماعيه و العلاقات العشائريه و هذا شى لا يتحمله وضعنا الحالى و ليس من صفات السياسيه ان تكون بهذا الشكل و لانه مضر كل الضرر بمستقبل ابنائنا لأننا نطمع ان يكون لنا شعب حضارى ثقافى و سياسى و دعونا نخرج من انا ابن فلان عشيره و انا من فلان نسب كلنا مسلمين و عرب و ايرانيين و نمتاز بالثقافه و الشهاده و ان الانساب فخر من افتخاراتنا امام الغير لا امام اخواننا. تعالوا يا اعزائى ننتخب الشخص الذى فيه الكفايه و الشجاعه والعلم و الشهامه و متسلح بالعلم و التقوا مثل ما هو عليه بعض نوابنا الكرام و لنكن متفوقين بالاختبار الفكرى امام شعوب العالم و لأن المندوب هو مثل افكار الشعب و ترجمت الاصوات الى نجاح الفرد المطلوب. و فى نهايه الامر اوجهّ هذا القول البليغ الى بعض الاخوه الذين لا يودون ان ينزلو من العرش الأحمر و ذلک بقول احد الحكماء و هو ابن خلدون حيث قال (ان العرب متنافسون فى الرئاسه و قل ان يسلم احدا منهم الامر لغيره) و العاقل تكفيه الاشاره.

## دردشة

ناصرالحيدرى

الساعه تقترب من الثالثه والنصف صباحاً، ليس فى الغرفه الا اناوقلبى الذى ارغمنى على كتابه هذه الرساله، اعرف جيداً انک سوف تقرأينها، ولربما يحصل العکس، لکننى اکتب، کى اشفى غليلى واطفى النارالتى تتوقّد فى داخلى، فرزمان طويل واناماکلمتک ولا خاطبتک عبر هاتف اوبريد او صدفه تجمعنافى طريق ما، انّ اليل طلب منى ان اکتب لک هذه الکلمات،لعلّهُ يريدنى ان اخففَ من العبى الذى احملهُ، ثقيل هذا العبى وبطيئه حرکه عقربه الساعه هذه اليله، ليس حاضراً اليله، يحفرنى شعرللرصافى اذيقول:ناموا ولا تستيقظوا-ما فاز الاّ النّومُ - ناموا ولا تتکلموا - ان الکلام محرمُ.

الکلمات، ما اعجرها الکلمات تجاه افکارى وتصوراتى التى ارسمها واتخيلّهافيک، لکنّه يظهر ان لا سبيل سوى هذه الکلمات لا عبرّ عن شعورى تجاهک، فأکتب المحال. هذه اليله کأنها اليله الاولى بعد اليوم الذى فيه تعرفناعلى بعضنا،هل تذکرين، کانت الشکوک والمخاوف تسودنا، کنا نخاف من خطواتنا، من الشارع ،من الناس ومن الشمس،کان الحب يرعموکنا نخاف ان يمسه مکروه،يمکن کان تصويرى انا هکذا،فکرت ان اشفيه بدموعى حتى يکبرويصبح بستاناً جميلاً وزاهياً نعيش فيه نحن الاثنان وحدنا،لکنّک تملقت قليلاً حينمابانک تحبينى من کل قلبک وفى اول يوم اول يوم التقينا فيه تملقت لکنى سامحتک بينى وبين نفسى فى مثل هذه اليله وکانت هذه الغلطه الاولى.

لکن لا بأس، سامحتک انامن اجل حبنا، واخلصت فى حبک وصرت اراک فى کل مکان وزمان،قد لمتنى فيما بعد وقلت انک لا تستأهلين کل هذا الحب والاخلاص ، فقلت حينها لا بأبس، واليوم اقول لابأس، عفى الله عما سلف، الايام والليالى، الساعات والثوانى اللتى طويناها، والکلمات التى رددناها على شفاهنا،ودقات القلوب التى کادت فى يوم من الايام کادت ان تقتلنا، اينها اليوم واينک انت يمکن تکونى نائمه الآن-وربما يقظه تقرأيين کتابا او تقرأيين کلماالکتبه الآن مباشرهَ،لا،لا،انت نائمه الآن، فلواکان غير هذالأجببتنى، انقطاعى عنک يقلنى کثيراً، هل انت على ما يرام، ليتنى اعرف ایّ ثوب ترتدين وایَ بيت تسکنين واى حلم تخضين،َکم لک من الاطفال اتصور ان لک الآن طفلهً، ما اجملها طفلتک، تشبهک فى کل شىء، جميله وبريئه ومانسيته مثلک، تعرفينن باننى لن اراها من قبل لکنى اتصورها کذلک، اسألک:هل مازلت تحبين الون البنفسجى، کنت تحبينهُ کثيراً، وتناقشينى وتأتين يدلاً تلک البسيطه حول جمال هذا اللون، اذکر مره قلت انه يشبه لون الوفا، اما اتا الذى اعشق اللون الازرق،فلا دليل واحد عندى لتفوقه على اللون البنفسجى الاشباهته لعينک ،آه ما اجملها عيناک بالامس رأيت فتاه طوله القامه ترتدى عبائه عربيه ،تمشى يتبختر وتأنى، تصورتهاانت ارتجف قلبى، ورکض ورا،ها لتبتيّن له الحقيقه التى جادلنى کثيراً حولها، فلما وصل.اليهاالکتشف انه کان سرابا،ليس الا ،

فى کل الاحوال انا راضعنک،لانّى احببتک من اعماق قلبى واطمئنى انه سوف لا تطويک صفحاتً النسيان ولا يأخذنى منک اى قمر مهما کان جميلاً واينقا،القمر يطل ويعشب وانت التى لا تغيبين،فاحسب ًحتى نهايه المطاف،هکذايقول قلبى، اقربُ من وجه الصبح رويدا، دعينا من الصبح، لا صبح الاوجهک، لنبقى فى الليل اخُى هذا الصبح ان يفرقناکمافعلهامن قبل،کنت عندما اتکلم عن الفراق، تقولين لى تتشائم وتقولين تفائلوابالخير تجدوه فکنت اُغيّر الموضوع واتکلم عن کل شىء تحبينه کالارض والوطن والعشق والضفائروالنخيل والخيول العربيه،لا تقول بانک لم تکونى ترغمينى على ادلائى بالرأى حول هذه المواضيع، فلى شاهدعيان، هو نهر کارون الذى استعرنا شواطئه الحب والغزل، والورده الحمراءالتى اهديتها لى من حديقه الجسر الهلالى،جعلتهافى اناء وزدتهابالماء فتبخرّالماء بعدايام بهالکن الورده مازالت حمراء.ولم تذبل حتى اليوم.

هل تبکين،اى شىء يبکيک، امسحى دموعک،لا دعينى انا امسحها ،هذا السماء الممطر والاجواء الشاعريه وحضورک فى سطور خواطرى، الا يعطيک مزيداًمن السعاده والحب ،تقولين بانّهذى الدموع تغسل ذنوبک، انت لم ترتکبى ذنباً قط،اناهکذااتصور، لکن اذا تکن دموع فرح فأبکى کثيراً، احکى لى عن طفولتک وذکرياتها الجميله، عن حبک الاول،عن الثانى والعاشر والمئه، احکى لى عن الحب، فلا اريد ان اراک بهذه الحاله الحزينه، اذا لم تکفّى من البکاء سوف ابکى انا، وانت تعرفين جيداً اذا ابکيت انا فلم اکف بسهوله ولى شروطى الصعبه والمستحيله فانا عاشق والعاشق طفل والطفل ربمايتمنى المستحيل، ولا مستحيل الانت،فارجوک تکفّى،ابتسمى، الله - الله الآن اصبحت الاميره التى عرفتها، اضحکى اضحکى عالياً، دعى الناس والشوارع والاقدار، اذا اضحکت کل شى يتغير حتى الاقدار، - کم الساعه الآن -تقترب من السادسه صباحاً - لا قبلک- تصبحين على خير.

عفواً فى امان الله -الى اللقاء

## ادراک الأشخاص

عبدالواحدکعبى

يطلق تعبير الحساسيه الأجتماعيه social sensitivitg على قدره الفردفى فهم غيره من الناس، اى دقه احساسه بمشاعرالآخروأفکاره ودوافعه. وهى لا تتضمن استجابه تعاطفيه مثل المشارکه الوجدانيه dympathy أن لب الحساسيه هو«دقه اداراک الأشخاص emperthey » بعضهم لبعض. وجوهرهذاالادراک هو الموضوعيه، بينما يتسم التعاطف أو المشارکه الوجدانيه بالذاتيه.

الحساسيه الاجتماعيه، اذن، مرادف للادراک الاجتماعى. ولما کانت الدقه والموضوعيه فى اداراک شخصيات الأخرين، أى المعرفه بداوفعهم ومقاصدهم،من أهم عوامل التوافق الأجتماعى وحسن التصرف فى المواقف الأجتماعيه، فانه يطلق على «الأدراک الاجتماعى soiol perceptiona»«احياناً الذکاءالأجتماعى sociol entelligerice»

ونحن نستفيد قدراًکبيراًمن حياتنا فى محاولات لفهم الآخرين، کمانرغب فى أن يفهمناالآخرين بدرجه أفضل ممايفعلون فى الواقع. ان مجهودناالرئيسى ينصب على سيرأغوار النفس للاستحواذه القام على دوافع ومقاصدالشخص الآخر، فتکون هذه هى الخبوط التى ترشدنا الى حياته. الا أن هذا ليس بالعمل اليسير، فهناک عدد ضخم من العوامل يؤثر فى نجاحنا أواخفاقنا کماأن الناس يختلفون کثيراً فى مدى ما يحققونه من تحصيل.

والواقع،لا يوجدشخص يستطيع فهم شخص آخرفهماًتاماً، لأنه لايوجداثنان مشترکان تماماًفى نفس الدوافع والأفکار والمشاعر. أما معرفه الآخرين فتأتى لنابطريقه غير مباشره وعلى أجزاء، فما نعرفه هومجردلمحات من الآخرين، الاأننا نحاول جاهدين اجتياز الهوه بين عقل وعقل،حيث أن سعادتناجميعاًوبقاءنا يعتمدان على الأحکام الصحيحه التى نصدرهاعلى الأشخاص أى الفهم الصحيح لهم. نجدأنفسنا کل يوم فى مواقف متعدده نبتسم ونقوم بايماءات متعدده لشخص آخر قائلين:«أجل،أجل،»



## من عيون الشعر

وقيمه المرءماقدکان يحسنُهُ
والجاهلون لأهل العلم أعداءُ
(الامام على أبى طالب)

— — — —

نُعلّلُ بالدّواء اذا مرضنا
وهل يشفى من الموت الدّواء
ونختار الطّبيب وهل طبيب
يؤخّرُمايقدّمُهُ القضاء؟
( ابن نباته)

— — — —

اذاقلَّ ماءُ الوجه قلَّ حياؤهُ
ولا خيرفى وجهِ اذاقلّ ماءهُ
( صالح بن عبدالقدوس )

— — — —

ومن هاب الرّجال تـهيّبُوهُ
ومن حقرالرّجال فلن يُـهابا
(الامام الشافعى)

— — — —

انّ بعض العتاب يدعوالى العتاب
ويؤذى به المحبُّ الحبيبا
(العباس بن الأحنف)

— — — —

وماالعشقُ الّاغرّه وطماعه
يحرّضُ قلب نفسه فيضابُ
(المتنبى)

— — — —

صبورٌ ولولم تبق منى بقيه
قَوُول ولوأنّ السّيوُف جوابُ
(ابوفراس الحمدانى)

— — — —

تنبّـهوا واستفيقوا ايّـها العربُ
فقدطمى الخطبُ حتى غاصَت الرُّکبُ
(ابراهيم اليازجى)

— — — —

ولاخيرفيمن لايُوطّن نفسهُ
على نائبات الدّهر حين تنوبٌ
(الشاعر)

— — — —

ومن ذا الذى تُرضى سجاياهُ کُلّـها
کفى المرء نُبلًا أن تُعدّمعايبه
(يزيدبن محّمدالمهلبىّ)

— — — —

أياجارتاانّاغريبان هـهُنا
وکُلّ غريب للغريب نسيبُ
(امرؤالقيس)

— — — —

يامن يُعيبُ وعيبهُ متسعّبٌ
کم فيکَ من عيبٍ وأنت تعيبُ
(أبوالعتاهيه)

— — — —

ولرُبّمامُنع الکريمُ ومابِهِ
بُخلٌ ولکن سُوءحظّ الطّالب
(الامثال والحکم)

— — — —

ولاتُبصرُ العينان فى موضع الهوى
ولاتسمعُ الأذنان الّامن القلب
(بشاربن برد)

— — — —

لويـعلمُ الانسانُ مقدارهُ
لم يفخرالمولى على عبده
(المعرّى)

— — — —

☆ ☆ ☆ ☆ ☆ ☆

| قل | ولاتقل |
|---|---|
| البرقيه | تلگراف |
| البرکان | آتش فشان |
| المطافى | آتش نشانى |
| لافته | پلاکارد |
| مقاول | پيمانکار |
| الوشم | خالکوبى |
| عميدالکليه | رئيس دانشکده |
| عقيد | سرهنگ |
| الکفاءه | صلاحيت |
| مقهى | قهوه خانه |
| الفراوله | توت فرنگى |
| انبوب | لوله |
| أنابيب | لوله ها |
| تدليک | مالش دادن |
| المستهلک | مصرف کننده |
| الادانه | محکوم شدن |
| الانتماء | گرايش |
| النزعه | انگيزه |
| بلسم/ضماد | مرهم |
| الازعاج | مزاحمت |

## قالوا

التضحيه أول شروط الرئاسه.
(عبدالحميدبن باديس)

الرؤيا(الصالحه )من الله والحلُمُ من الشيطان»
(النبى الأکرم ص)

الرجل أرجوحه بين ابتسامه المرأه ودمعتها.
(جبران خليل جبران)

لوأنصف الناس لاستغنواعن ثلاثه أرباع مافى الصيدليات بالضحک،فضحکه واحده خير ألف مره من قرص الأسبرين
(احمدامين)

اننا لن ندرک روعه الجمال فى الطبيعه الااذاکانت النفس قرينه من طفولتها ومرح الطفوله ولعبهاوهذيانها.
(مصطفى صادق الرافعى)

اجعل تعليمک دراسه لک ،واجعل مناظره المتعلم تنبيّهالما ليس عندک،وأکثر من العلم لتعلم، وأقلل منه لتحفظ.
(الخليل بن أحمدالفراهيدى)

ان التقدم وحده الذى يتخلّف،والتخلف وحده الذى يتقدّم فى الوطن العربى.
(مطاع صفدى)

اذا أتاک أحدالخصمين وقد فُقئت عينه فلا تقضِ له حتى يأتيک خصمه فلعلّهُ قدفقئت عيناهُ جميعاً.
(مثل)

واللسان العربى شعار الاسلام وأهله،واللغات من أعظم شعائر الأمم التى بها يتميزون
(ابن تيميه )

ان الذين يتخذون المادّه غايه يـهدرون ما فى الانسان من کرامه ،وسيـهبطون به الى لون من ألوان الضعه لا ينبغى أن يـهبط اليه.
(طه حسين)

المريض ضيف الله يطعمه ويسقيه
(قول مأثور)

## هوسات

محمد صدام علوان الربيحاوى

سبحة الذل لا تکظها — عارهه ايغطى الشمس
الظمته اهل الخيانه — اتخون حتى بالنفس
الشالها ابأيده ونگلها — بس خبل المايحس
**(کل عارف ذل شايل بيده)**

ابسبحة الذل ما اسبّح — سبحتى دره بحر
الظمته ابريش کوسى — امرصّعه ابشعر الفخر
الشالها ابأيده ونگلها — الداست احدود الخطر
**(تگطردَم کرکوشه البيها)**

کل احنه العرب خوان مايوجد فرق بينه
اعزوبيه ومرايل هاى مکتوبه ابظمايرنه
روح انشديعد الروح تلگاهه اباسامينه
**(والتايه بلبرنظويله)**

## الطفل والديمقراطية

الطفل ليس أوفر حظاًمن الکبار، فنسبه عاليه من الأطفال يصيبها الاهمال و سوء التغذيه و الرعايه الصحيه ، و العمل المبکر ، و سوء المعامله ، و الأميّه ، فالطفل هو الحلقه الأضعف فى البنيه الاجتماعيه و غالباً ما يفتقر الى الحقوق الأساسيه. لا يزال بعض المربّين يتحدثون عن مدرسه الضرب ، و عن العقاب کوسيله تربويّه . و هذا يشير الى أى مدى کانت قضيه الطفوله و مازالت مهمّشه. بالرغم من أن يلغى مصطلح الضرب من قاموس التربيه الحديثه الغاء نهائياًبحيث يصبح جزءاًمن الماضى التربوى غير المشرق. لأنّ الضرب أمور تضرب الطفل و يعرقل نموّه و تعلّمه. فالطفوله لا تنمو نمواًسويّاًالا فى اطار من الموده و المحبه و الفرح و التفاؤل. فالتوتر و العقاب و الضرب أمور تضرّ الطفل و بنموّه و تمنع تفتحه و تطور قدراته المختلفه .

ان موقف المجتمع من قضيه الطفل ، ما هوالا محصله طبيعيه للأوضاع الاجتماعيه و الاقتصاديه و الثقافيه ، و تظهر الحاجه فى وقتنا الحالى الى استنهاض التربيه و اعاده صياغه التفکير الجمعى حول الطفوله حاجاتها و مکانتها و حقوقها و الشروط التربويه المناسبه لنموها . فالمؤسسات التربويه المعينه بالطفوله المبکره يجب أن تجعل الحوار قاعده فى التعامل مع صغارها، فتجب الأساليب القيمه النمو المناسب . فالطفل يحتاج الى الحريه ، کحاجته الى الهواء و الماء و الغذا ء، حريه الحرکه فى المکان المناسب ، حريه التعبير ، حريه التعرف على العالم الخارجى و حريه التفاعل مع الآخرين . فالطفوله لا تحتاج الى التشدد و لا الى الکثير من القيود.

لقد أصبحت الديمقراطيه رکيزه مهمه من رکائز التربيه الحديثه داخل الأسره و خارجها ، فالعلاقه التى تقوم على الحوار ، و تنظر الى الطفل على أنه شخص فائم بذاته ، تنمى شخصيته ، و تنشط تطوير قدراته المعرفيه و اللغويه ، و تفتح أمامه آفاقاًرحبه للنمو من مختلف الجوانب . فالعلاقه التربويه القائمه على الحوار تجعل الطفل معنياً بما يدور حوله ، فاعلا فى هذا العالم و مؤثرا فيه . اذيتعود تدريجياًتحمل المسؤليه ، و تنمو لديه الثقه بالنفس . کما أن الحوار يعوّد الطفل ضبط السلوک و تبادل الأدوار و ينمّى عنده قدرات التواصل و مهارات التبادل مع الآخرين . مما يمکّنه من دخول الحياه الاجتماعيه من بابها الواسع ، واثقاًمن نفسه متفائلاً ، نشطاًفى دوره ، و باحثاًعن تحديد مکانته.

ليست الديمقراطيه مسأله سياسيه فحسب و انما هى مسأله تربويه أيضا يجب أن تبدأ فى البيت فى المراحل الأولى من نمو الطفل و فى علاقاته الأولى مع الأسره « فالحوار يولد العقول » هذه المقوله اليونانيه القديمه تصبح أساسا مهماًمن أسس التربيه الحديثه . ما أحوجنا الى تطوير مهارات الحوار عند الصغار و الکبار ، بين الأهل و بين الطفل و بين المربين و التلاميذ . فالحوار ضروره تربويه و هو بالنسبه للطفل حاجه من حاجات نموه و تفتحه، و کما يقول الشاعر الکبير سليمان العيسى: ان الأطفال هم الذين يبعثون فينا أجمل الآمال».

## ألو صوت الشعب — تلفن ۰۶۱۱-۳۷۸۶۸۰۰

عشرات المتصلين:

**بماأن صوت الشعب حصلت على تصريح للاصدار أسبوعياًأردناأن نعرف ما هى الأسباب التى تجعلها تتأخرأکثر من ثلاثه أسابيع ؟**

صوت الشعب: اعزائنا القراءلا يخفى عليکم بأن صحيفتکم تعانى من المشاکل الماليه الکثيره وأنّ تکلفه الطبع والنشرتفوق المواردالماليه التى يتم الحصول عليهامن خلال بيع هذه الصحيفه وعلينا أن نشکر الله أولاً ونشکرکم ثانيه على هذا الأمر وهوأن أعداد الصحيفه تباع کلها الا القليل وذلک بواسطه دعمکم لها . و من المؤسف والمحزن ان بعض الدوائرالحکوميه التى يجب ان تدعم الحقل الثقافى والصحف من خلال اعطائهم الاعلانات او من خلال الموارد الماليه المخصصه لديهم فى هذا الخصوص قدتمتنع عن واجبها الانسانى والاخوى وذلک امّا لأسباب معروفه وامابسبب الأيادى والوسطاء وها أنتم ترون ألصحف الأخرى التى تحتکر الاعلانات بالاضافه الى بعض الاخوه المسؤلين الذين کنا قد جعلناهم قبله لآمالنا وقد خاب الظن بهم وها هم وفى هذه الأيام يعطون بعض الفرق الرياضيه وآخرين أموالاً طائله وهم يمتنعون عن اعطاءريال واحدلصحيفه تقدم الکثيرلهذا الشعب. ثم أنهم يدّعون دعم الشعب والعمل عليرقى ثقافته والکل يعلم بالنوايا التى يقصدها هؤلاءبما فيها الجلوس على الکرسى الأحمر!!و نعم يا اخوتنا هذه هى الحقيقه التى لم نرديوماًان نذکرهالکم ولکناذکرناها وسنعدکم بأننا سوف نعلن لکم عن الکثير من الحقائق وسوف نعلن عن موقفنا تجاه کل واحد منهم .

**حسين الناصرى -کوت عبدالله**

نشکر الاخوه العاملين فى صحيفتنا الحبيبه صوت الشعب على اهتمامهم بقضايا الشعب أردنا أن نتعرف على الدور الذى سوف

تلعبه هذه الجريده الشعبيه بالنسبه للانتخابات النيابيه المقبله وما هوانتمائها بالنسبه للمرشحين والأحزاب؟نريد جواباً صريحاً منکم!!

**صوت الشعب:** أخينا المحترم اقرائنا الکرام!کما أعلنا سابقاًبأن صوت الشعب صحيفه مستقله واصلاحيه تهتم بنبض الشارع

قضاياه نعلن للجميع بأن الصحيفه ستبقى مستقله لا تؤيد مرشحاً أوحزباًمعيناً بل تعمل على طرح مختلف الآراء والأفکارلدى المرشحين من أجل عرضها ومناقشتها وقبوله أورفضها من قبل أبناء الشعب وذلک لأن الصحيفه دورها تثقيف المجتمع وتنوير الأفکار

وانعکاس الواقع والرؤى المختلفه لصالح المجتمع وهذا رأى اتخذ من قبل الهيئه التحريريه والکتّاب فى الصحيفه وشکراً.

**حمزه الحاج نعيم النصر الزايرعلى:**

يکت دمعى على خدى ويارى — ومديم ايزودانه همى ويارى
يتم حزنى ابوسط گلبى ويارى — رحل عنى وغدت نارى سريه

وحگ الله ونبى الرحمه ودينه — سلام ابشفق لل ودّنه ودينه
نحب کل العمر يگضى ودينه — معاکم ياليوث الموزميه

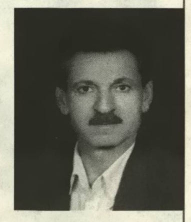
### متى يشمل الاعمار قضاءدارخوين؟

الکل يعلم ان دارخوين هذه المنطقه.الغنيه بثرواتها النفطيه والزارعيه ذات الموقع الاستراتيجى فى الحرب المفروضه والتى قدم أبنائهاالغالى والنفيس من أجل الوطن و عند انتهاء الحرب قيل أن هذا القضاءسوف يکون نموذجياً وحين ما زارها محافظ خوزستان قبل اربع سنوات أوعد الاهالى بانجاز اکثر من طلب وخاصهً تبليط الشوارع وکذلک اعطاء الأولويّه فى اعطاء فرص العمل للعاطلين فى هذا البلد.

وبعد مرور کل هذه الاعوام لا تزال الشوارع وخاصهً الشارع الرئيسى دون تبليط مما يسبب للناس الکثير من المشاکل خاصه عند فصل الشتاء بما فيه طريق اعدايه ( فرزانگان) للبنات حيث نرى التلميذات يرجعن من الدراسه محملات بالطين، هذا جانب والجانب الاخر توجد حالياً فى دارخوين شرکات نفطيه اجنبيه وداخليه وتتوافد عليها العمال من کافه محافظات ايران للعمل لکن ابناء دارخوين لا احد يفتح بوجهم باب الرحمه و تتسارع الايام ومعاناتهم تزداد سوءًا ويلتف حولهم الفقرولا حال لهم ولاقوّه. وعندتقديم الشکوى للمسؤلين لم تثمر شيئا سوى الوعود الفارغه حيث ان لا يصدّق احد هؤلاء الواعدين القائلين حتى مندوبهم المخضرم فى مجلس الشورى الاسلامى والله ارحم الراحمين ودوام الحال من المحال.

**بشرى کاظم آلبوبالدى (مراسله صوت الشعب)**

## بريد الفن و الادب



تحيه طيبه لكم قرائنا الكرام ولكل من أرسل الينا مساهمه أو رساله تقدموا فيها بشكرهم الينا ،فنحن نشكرهم بالمقابل ونقول لهم بأنه لا شكر على الواجب ،فاخوتكم فى صحيفه صوت الشعب يعملون بواجبهم تجاهكم . والمساهمات والرسائل التى تصل اليهم تزيدهم عزماً ونشاطاً وثقه بأنفسهم وتهوّن عليهم تحمّل المشاكل وتحدى الصعوبات .فالى مزيد من التقدم والازدهار بفضل الله تعالى وبفضلكم

والله الموفق .

١-الأخ الحاج حسن الفاضلى ،وصلت مقالاتک عبر الفكس ولكن البعض منها لم يكن واضحاً بسبب رداءه الطبع فنعتذر عن عدم طبعها ونرجوا منک ارسال المزيد من المقالات والمواضيع التى تهم الشعب وقضاياه وشكراً.

٢-الاخوه والأخوات الذين وصلت الينا رسائلهم ،نشكرهم ونأمل منهم دوام المراسله:

الأخ عبدالله منابى حسينى -احمد مشعلى - جاسم مشعلى - سعاد شمعونى - محمود عزيز شرهان الحردانى - طاهر البرومى - فرج ضمدى من الشوش و...

## ديرةّ اهلى

احمد هرجاوى

گاعد ابديرة او أدوّر مُنيتى
الضاعت امن اسنين تاهت بلزمان
الچانت احسن رغبه عندى للحيات
اوبيهه ردت ابنيلى دار امن الأمان
منيتى اشگدچنتى عندى الغاليه
بذاک عمرى الفات وابذاک الكيان
من رسمتچ من زغروسط الدليل
يلّى غيرچ مالى ابدنياى چان
انتى چنتى الهدف عندى اوما أريد
غيرچ ابهلعيشه فلتان اوفلان
يوم صرت أفهم شنو اليجرى اويطوف
ابهلدنيه اعليّه من جور الزمان
گولى بالله اوجاوبى الهذا السؤال
انشدامنين او يهو عنده البيان
خاطر ايدلينى بقواله اليگول
بلچى بيهن التمس ذره حنان
موأنه المهضوم من عگبچ صفيت
چلِيذع يابس او مكسور الأغصان
محد ابعطفه على داى ايجود
اويشفى گلبى امن الألم لِعليّه بان
أقسم ابحيدر على او طه الرسول
او بلّذى ايطير او يحلّق بلجنان
أعنى عباس الشهم ويهّ الشهيد
ذاک الحسين الصح عنده الضمان
غصب منى اخذوچ او ودّوچ البعيد
هلى ميخافون من يوم الهوان
لئن بيچ آنه اطلبت لجلى تصير
ديرت الكم ديرتى حلوامكان

## موال

ياصاح أدرى الزمن بهمومه گلبک شعب
وخلّف اله امن الألم نار وغدالک شعب
لاچن اريدک يَخى تنظر الكل الشعب
چيف الصبر لازمه وصارت شعب وقره
والبارى كلمن صبر خصّه ابيسر وقِره
چا لاتهم للدهرگوم استمع واقره
صوت الفرح هَلعله امشانک «ابصوت الشعب»




عبدالزهرا غرباوى-الاهواز

وحق العين ويّه اللّام واليا
الماعنده ملک تجفيه واليا
الهى لا تسلط علىّ واليا
من اجلاف الأهل والأجنبيه

الهى من تفضل عَلىّ والعن
انصره واخذل الوشاى والعن
دخليک من اگلوب السودوالعين
التضروالتحرگ اعمال الخفيه



# النهر

حسن ساعدى

حقلُنايانهرجدبٌ مقفرٌ    فتدفّق فيه رِوحاًواسلمِ
انّ أنغامَ السواقى تنطفى    ان يمُت فيکَ رخيمُ النغم
وطيورُ الحقلِ لاتشدواذا    أنت لم تلقِ بحسنٍ ملهم
وخدودُ الوردِ لن تحمرّلو    أنت لم تخجلهُ أولمِ تحشُمِ
والفراشاتُ ستبقى تنتأى    ان حرمتَ الحقلَ نورَ المبسم
حتّى بدرُ الحقلِ يخبو ضوؤه    لوعلى مهدِکَ لم يحتلم
حقلُنا يانهرُلولاکَ لمّا    حَنّ للشمس ولاللأنجم

أنتَ يانهرُ مِنَ اللهِ الى الحقلِ أتيت
ومِنَ الأرضِ جبالاً وسهولاً قد طويت
وعلى أنفِ صخورٍ وصخورٍ قدمشيت

باعثاً نغمهَ ذاکَ الجدولِ    راسماًبسمهَ هذاالبرعمِ
لمَ يانهرُ ذوى زهرُ الهوى    واختفت أمواجُ صدرٍ مفعمِ
أَوماكنت اذاهبّ الصَبا    هاجَکَ الشوقُ ولم تُستلجَمِ
أوماكنت اذاجَنّ الدُجى    رِقّهً ترقى الى الحقلِ الظمى
فلِمَ الآنَ تكبّلت ولم    تنتزِع عنکَ عقالَ القدمِ
كيفَ خارت وانطوت فى العدم    «همه ماثلُهافى الهمِ»
أسئمتَ السيرَفوقَ الحجرِ    أم تجاوزتَ حنينَ القِدمِ
أم تعانى العجزَفى سيرکَ عن    سَقَمٍ أونَدَمٍ أوهرَمِ

كيفَ يانهرُجنَى الدهرُعلى زهرِهواک
ومتى كنتَ ذليلاً لجفافٍ قدعراک
سِر تدفّق وارسلِ الموجَ على طبعِ عطاک

مستعيداً شدوَ ذاکَ البلبل    مستهيناًبغرورِ الملجمِ
لستُ يانهر أُناديکَ غروراً    فالتباهى لايماشى شيمى
لاولايا نهرُان ناديتک    مثنياً كنتُ ولم أستذمم
انّ من ذمّ أو اثنى دونِ ودٍّ    خالَ فى نفسه بعضَ الشَمَمِ
لاولايانهرُان ناديتک    أبتغى فيکَ نهوضَ الهمَمِ
انّماالمرءُ اذالم يعتلِ    وعظهُ واهٍ ولم يستحكمِ
وأناواليأسُ فى مكتنهى    نافخٌ دونَ وجودِ الضرمِ
ربّمايانهرقدناديتک    نادِباًعن سقمٍ أوألمِ
ألمى من عاشقٍ منهزمِ    ألمى من باذِلٍ فى مندمِ
سقمى من ناقضٍ للذممِ    سقمى من واجمٍ محتدمِ

نحنُ يانهرُكلانايقتفِى غىَّ رِؤاه
أنتَ جمّعتَ وحولاً وانتَحت عنکَ المياه
وأناضيّعتُ سعدى وتألّفتُ سواه

فوداعاً للجمالِ الأوّلِ    وسلاماًلجفونِ النُوَّمِ

## گلبى امن الألم جمره

جاسم التميمى

دوم اتنظّرک يَهواى
أتانى اتمرعَلَى مرّه
گلبى من الصبرمجروح
ماواحدصبرصبره
انابحبک تركت البيت
وگظيت العمرمره
ادورک مدرى وين الگاک
يامنزل ابياحجره
اريدالگاک وحچى اوياک
ماتدرى اشعلى يجره
اشوفک وحچى من ظيمى
وروحى وحالتى الخطره
وگلک شوف دلالى
صفه طبره ابأثرطبره
انته الفارگتنى وصار
گلبى امن الألم جمره
نحل جسمى ،نحِل حيلى
حبيبک هذه حدعمره
يطّيب لازم اتمرنى
وخبرک طالت السفره
تقبل غيرتک هيچى
حبيبک يدخل ابگبره
ابدلاتقبل ابموتى
اوردحيلى ابفردنظره

## صوت الشعب

عبدالزاهرخلف السارى من قريه المچريه

يل تريد الهم تزيله اوتنسه كل ذاک التعب
روح ابساع اخبرک وشترى صوت الشعب
آنه هم مثلک چنت اهمومى كثره او چنت أهم ليل اونهار
والهموم استوحدتنى اوماثبت عندى قرار
اولى المبشّر گصدنى اوگلى اگعدگتله شنهوعمّى صار
گلى ابشرک يا صديقى اليوم جايبلک هديه الک والكلّ ازغار
انتشرت ابديرتنه اسم صوت الشعب
اشحلو يا صوت الشعب ذاک الى ثار
الحطم اعروش الطغات او عرش كسرى ابسيف
حيدرذولفقار
احنه حيدر بل شدايد لو نخونه ابليل نفزع ما نهم
حطّت جدار
واحنه المنيور يشهد من وصلنه المتجر ابمشراده جار
هوّسينه او هوّست كل العشاير هوسه وحده او قلم
اعادينه كتب
او صطر وتاريخ اهنه امعطر ابچلمت مراجل وانصّب
اليوم اجمل يوم عدنه والبلابل غنت ابعالى الگصب
اتگلى لورايح اكلفک هاک اخذمنى تحيه امعطره
الصوت الشعب.
(يَم العِز بسمچ فرحينه)





## اهلک بحرماله احدود

صادق ابوطاهرالبيراوى

اهلک بحر ما ينگاش    والبى و هگ ما ينحاش
ابغير الاهل ما ينعاش    التاريخ يشهد موجود
موجود اقرأ و شوفه    و انما عشگته عوفه
بيه العرب موصوفه    بحر الكرم و اهل الجود
الجود لا هِلک و النعم    احيود الموازم و الفهم
اهلک عرب ما تندحم    معروفه و الصد مشهود
مشهوده الها بالفخر    والطامع الجده عثر
مشلول زنده و انكصر    ساگه و يرد لاهله ايعود
و انچان عاود و اعتنه    يلگه افاعى اتمحنه
و اتصير اله الساعه ابسنه    من شيبه يصبح مگيود
يلغارى منک اعتذر    او يخص بعض هذه الشعر
يا ريت من دمعى الحبر    شط الدمع هم مسدود
دمعى نشف من البچى    ما فادو ياهم حچى
لا گاعد و لا انتچى    لا چن مريض و امدود
ممدود و انشبنى الألم    گوه الزمت بيدى القلم
من حالى الأصعب والاهم    بعضا نصحهم مريود
يا ريت كل اهل الفهم    تهتم او نحيى هلاسم
عامر يظل لا ينهدم    اسم العرب كله احيود
احيود كلها بس بعض    انشب اوياها هلمرض
هلشاع بيهه و هلعرض    الها الغرب بى مگصود
مگصود هم هذاالدرب    ترياگ او حشيشه لو شرب
ينهجم بيته ولو خرب    لا ناشد او لا منشود
يردونک اترکّ و تظل    تتبع سرابه و لا تزل
لو هلهلت حره ابنزل    ولو دمعت اعيون السود
اعيون حرّه الما بچت    و ابزود اهلها ادللت
مهضومه بوجودک صفت    و الحالتک همها ايزود
ينزاد همها امن الولد    شتگله لو عنک نشد
اتگله ابوک الچان اسد    يبنى و چنت بى محسود
مشدوه فكره و الجسم    خدران ما يحمل هدم
من تحچى وياه الزلم    السانه الشوفه مشدود
يبن العرب بمروتک    تقبل ابهايه غيرتک
چاوين صارت شيمتک    و اشذنب سعده و مسعود

## احب ابشوگ و بلهفه

على الغزى

مسحت ادموعى بدموعه    و چفى اتحاظن ابچفه
ابخدک و الدموع ايصير    خد الفايض اتنشفه؟
علمنى زمانى بيک    و ايان العشگ كلفه
احبک و اعجبه اتريد    احب ابشوگ و بلهفه
انته صدر اليدفيه    انته امه و ابوه و ناسه وعرفه
انته اضراع الوساده    و حياتى ابليلته الزفه
اذا مصدگ اجفونى    دمع اليوصک حلفه
ياساعه التمر بشوگ    ما تاخذ او يا ها امنگلب شلفه
و يا لحظه گعدنه اوياک    گبل لا توصل الرجفه
يبس جدمى عله بابک    و بنيان الخلگ ما تگدر ازلفه
و عينى اتعلمت صوبک    عمت عين البعد صلفه
لو خدى على خده    وشّمن بلوصل زلفه
لو عيش اعله دمع العين    واشرب و اكل الوسفه

## چاوينه وعدک يلگلت

الشاعر حميد حيدرى

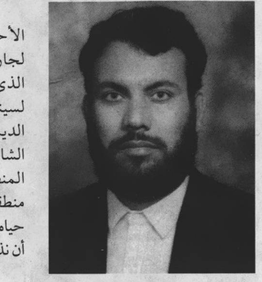
يلگلت عب بلفرح لا وک يصاحب شعب
موغدر أهل الغدر عگلى ودليلى شعب
من چان ظلمه وظلم صوت المشاعر شعب
نورا و كشف للدجى من زاج ذيچ القيم
واعلى المبادء يجدما سام ما حط قيم
بس النكت بلوعد و الخان ذيچ القيم
لجل المصالح نذل معروف بين الشعب

— — — — — — — —

يلوا عدتنى ويلگلت تعدل يعمى اميالى
چاوينه وعدک يلوفى موش الامل شل حالى
چاوينه وعدک يلوفى موش اعلى صدرک دگيت
گلت آنه شيال الحمل چاشو على ما مريت
منختيک آنه وحشت من كيفک انته اتنخيت
تالتيک انكرت الوعد و اتشمتت عذالى
تاليتک انكرت الوعد واتشمتت بيه الناس
ذوبلت زهره ثقّتى و خضّر حسچ ورد الياس
معروف معروفک صدگ بس ليش هبط الراس
حاشاک من حچى الچذب و امن الرغش يلقالى

## الفن بين المثالية و العشوائية

عبدالرضا عطاش



فی الأشهر الأخيره وبعد الأحداث الكبيره ألتی حصلت لجارتناالعراق من جراءالاحتلال الذی فرضه التحالف الأميركی لسينار يوهات عديده ومنهابسط الديموقراطيه ونزع أسلحه الدّمار الشامل وحقوق الانسان و فتأثرت المنطقه المحاذيه للعراق ولاسيما منطقتنا بتأثيرات عديده تؤثر علی حياه مجتمعنا ايجابياًأوسلبياًونستطيع أن نذكر بعض هذه المؤثرات بما يلی:

**أولاً**: الجانب المعنوی لزياره العتبات المقدسه

**ثانياً**:الجانب العلمی فی الحوزه العلميه للنجف الأشرف والجامعات العراقيه

**ثالثاً**: الجانب الاقتصادی من خلال الاصدار والاستيراد للبضائع المنتجه

**رابعاً**: الجانب الفنی،ومايحمله من طيّات «ظهور أطواروفنون جديده ايجابيه» الی المجتمع فاذا المسؤولون والمجتمع، أحسنوا الاستفاده من هذه الأمور فتستغرقُ مساحه واسعه ذات تاثير ايجابی علی حياه الناس ففی هذا المقال المتواضع والمتجسّد بين أيدی القراءالكرام مناقشه موضوعيه الی بعد من أبعاد الجانب الفنی ولا ننظر اليه نظر الذی يری (نصف الكأس الخالی) فمع الفسحه التی حصلت فی الحدود الايرانيه العراقيه هرع الی منطقتنا المطربون العراقيون المعرفون وغير المعروفين واقام لهم محبوهم وعشّاق الطرب حفلات فی شتی القری والأرياف فضلاً علی المدن واكتضت مجالسهم بالمشغوفين بهم من شباب وغير شباب باحثين عن الفرحه والأنس عند هولاء المطربين الهاربين وفی هذا المقال لا أريد أن أدخل فی سجال. لاجدوی فيه مع القاریء الذی يری انّ هذا الغناء العتابی أوالفخری والغزلی «الجنوبی» الممزوج بالآت موسيقيه هو حلال فاقول انّ هذا الامر يرجع الی اهل الاختصاص وذوی الخبره ولكن الذی أُريد مناقشته ويتطلّب دراسه علميه من قبل النقاد و المهمتّين باصلاح المجتمعات ثقافياًهو موضوع اقامه الحفلات للطرب وعمل المسرفين نقوداًمن ابناء مجتمعنا فی تلک السهّرات العشوائيه فهم ينفقون أموالاً طائله علی المطربين وبشكل عجيب و حقير و يبعث الأسف والدهشه فهذا الموضوع يخضع لمناقشه سايكولوجيه «نفسيه» واجتماعيه واقتصاديه و وبشكل وجيز نتطرق معاً الی هذه العناصر اولاً فمن الناحيه النفسيه: فبعض الجالسين يهمسون فی أذن المطرب بأن يذكر أسماءهم وقتما يغنی والبعض الاخر يكتب اسماءً علی ورقه ويعطيها الی المطرب بان يذكر اسماءهم وحينما يذكر اسماءهم ( يبو فلان يفلان) تنزل علی رأس المطرب النقود نزولاً كنزول المطر الغزير فنسئل ما هو العامل الذی جعل هؤلاء يقومون بهذا الشكل و ما هی الدوافع ؟ فنجيب انّ المطرب الذی يذكراسم شخص أو أسماء من الناحيه السايكولوجيه (النفسيه) كانّه يعطيهم حياه جديده بتصورهم ويُدخلهم فی عالم جديد ولهؤلاء يتبادر فی أذهانهم انّهم حصلوا علی درجه اجتماعيه جديده فی الاجتماع ولكن فی واقع الأمر لم يتغير من واقع شخصيتهم شيئاً ولم يُضاف اليهم ومستواهم الاخلاقی و العلمی والاجتماعی شیء ولكن الذی يحصل لهؤلاء الذين ذكر المطرب أسماءهم نشوه كاذبه مؤقته كما تفعل السيجاره مع دُخّنها وتعطيه نشوه كاذبه مؤقته كذلک المطرب يعطی للمذكور اسمه نشوه كاذبه فهذا العمل و بهذا الشكل من قبل هؤلاء الناس و الاصرار عليه هو عنصر معقد نفسی جداً يحتاج الی حوار سليم معهم من قبل المثقفين و النقاد و المصلحين لهدايتهم وتوجيههم الی صرف نقودهم فی المجالات المفيده ثانياً من الناحيه الاجتماعيه : كل انسان يحبُّ الشهره والظهور فی المجتمع الذی يعيش فيه ولكن من أی طريق؟ وأی طريق هو أفضل للظهور ؟ الظهور من طريق القدرات الذاتيه والفرديه والفكريه والفنّيه التی تساهم فی رقیّ المجتمع ثقافياً والامكانات المتاحه والمثابره التی يستطيع بها الانسان ان يبرز نفسه أفضل أم من طريق بعض مجالس الطرب العشوائيه ؟فهنا لک شريحه كبيره فی مجتمعنا يرون أنّ ذكر أسماءهم فی حفله من قبل مطرب «لو كان عراقياً أفضل » هو ميزه اجتماعيه لهم نحن لا نريد أن نجعل اللوم علی هولاءفعلاً بل نتطلع معاً الی كشف الأسباب ألتی أدّت الی ذلک هل انّه يرتبط بزهوو شكيمه الانسان المذكور اسمه من قبل المطرب؟ بتعبير آخر انّ المطرب الذی يذكر أو (يندب) شخصاً فی حفله الطرب وذلک الشخص يقوم اليه ويصب عليه النقود صباً وكانّه يريد ان يقول له ايها المطرب العزيز الذی اخرجتنی الی الظهور فی المجتمع أنا مستعد لخدمتک ولتقديم الغالی والنفيس اليک نعم هذا الجانب يخبرنا عن شريحه فی المجتمع ترجح الظهور و من خلال الطرب ولكن نسأل هل هذا العمل هو الطريق الأوحد لخدمه الفنانين ولتقديم الاحترام لهم وبهذا الشكل المهين وبصب النقود أما مهم وعلی رأسهم ، فنقول أن طرقاً كثيره عصريه موجودهً أفضل من هذا العمل الذی كأنّه أصبح ثقافه رائجه فی مجتمعنا و لكنّه فی نفس الوقت (مُهينٌ بطابع القبول السائد والرائج) فليس فی هذه العجاله من حقّنا تماماً أن نجعل كلّ العتاب عليهم فهو عمل له صله وثيقه بالبناء الثقافی للمجتمعً فينبغی علی المثقفين و النقاد و المصلحين هدايه و توجيه هذه الشريحه من الناس و علی مسؤلی الأمور ثقافياً ايجاد صالات للفنانين المؤيدين و ايجاد بديل سالم مبرر شرعياً و اجتماعياً و عرفياً تحت اشراف منظمه حتی يجد من يبحث عن الفرحه السالمه و مايدخل تحت اطأرالفن مكاناً لأئقاً دون هذا العمل المهين للفن والفنانين و المجتمع من قبل كان ما كان بنزع نقود واموال الناس السطحيينً فالصالات والانتظام يحول دون ما ذكرناه النتيجه: الذی اريد ان اقوله مع الذين يتعاملون مع الحياه بسطحيه و كالذين يبذلون نقودهم لأجل ذكر أسماءهم فی حفل الطرب هناک طرق كثيره للشهره والظهور وخلود الاسم منها ايجاد مراكز للأيتام ، صالات للمهرجانات ، بناء مساجد وحسينييات، مساعده الصحف المحليه المعوزه و أواذا لم تقبلوا،(عذراً) منی فاصنعوا تماثيلكم من رخام و حديد وابنوها فی المقابر واكتبواعليها تحيه خاصه حتی يبقی اسمكم خالداً للمجتمع بانكم عبدتم اسمكم دون حقيقتكم . فيا اخوه أتركوا الاسراف وهدر الاموال من أجل الأمور التافهه كذكر أسماءكم علی لسان المطربين،أنظروا الی اخوتكم الّذين تعايشونهم من فرس وعرب كيف يخططون لمستقبل أولادهم وكيف ينظمون الی الوصول الی الجامعات و المستويات العليا فانهضوا بأموالكم الی مستقبل زاهر نهضه ثقافيه اصلاحيه تغيّر نمط الحياه من سیء الی أحسن لكی تواكبوا العصر وتطوراته اجعلوا أموالكم لخدمه مستقبل أولادكم حرضوهم الی الجامعات فی الداخل أو الخارج حسب القوانين المتاحه اجعلوا اموالكم لخدمة دينكم و سعاده اولادكم نعم و كلمتی مع المثقفين بان ما يجری من سلبيات فی الجتمع هو نابع عن عدم اهتمام جدی لاصلاحه من قبل المصلحين و النقاد فهذه نصيحه أخ حريص علی اخوانه فليبلغ القاری الكريم من لا يقرأ ولا يقرٌ فانّها وظيفه انسانيه أخلاقيه شرعيه. و قال امير المؤمنين(ع)قيمة الانسان ما يحسنه و قال الشاعر ابن الوردی: **فی ازدياد العلم أرغام العدی وجمال العلم اصلاح العمل**



# الاسلام والهوية القومية

رستم خنيفر



ان الحضاره الاسلاميه التی احترمت انسانيه الانسان ودعت الی العداله والحريه، لم تمنع ای انسان من استخدام لغته الام فی الأب والشعر وفی الاغراض الأخری . ولو نظرنا نظرهً عابره الی الامه الاسلاميه نری فيها شعوباً مختلفه مازالت تعتز بلغتهاوثقافتهاوعاداتهاوتقاليدهاوفی نفس الوقت تعتز بأنتمائها الی الامه الاسلاميه.

(فی الاصار العام للأمه الاسلاميه، سمح الاسلام بتبلور القوميات المختلفه كمنضومات فرعيه، فاصبح بالامكان الكلام عن العرب والترک والفرس الخ، باعتبار هم قوميات متمايزه،لكنهامتآخيه و مندمجه فی الاطار الاوسع لامه الاسلام، و من هنا فان الامه الاسلاميه، ليست مجموعه عرقيه، و لاتشعر بالحاجه الی روابط قوميه، سوی الرابطه المعنويه والثقافيه التی تتمثل فی الاسلام، كعقيده نظريه وكتجديه تاريخيه و كمنظومه سلوكومما يجدر الاشاره اليه هنا ان النبی(ص) قد تعمد تقديم ضمانات لرؤسا الاقوام التی خاطب ها فی رسائله، بأن نظامهم السياسی و الاجتماعی، لن يتعرض للتغير حين ينضمون الی الامه الاسلاميه، بمعنی ان الهويه القوميه الكبری. كما يظهر فی كتب النبی الی الحارث الغسانی حاكم دمشق، ووده بن علی حاكم اليمامه والمنذر بن ساوی حاكم البحرين ،بكلمه أخری فان الاسلام لم يعمل علی تحويل الرساله الخاتمه الی قوميه او عرق جديد، الی جانب الاقوام والاعراق الاخری، ولا حتی بديلاً عنها،بل يمكن الادعاءان الاسلام اكتفی بان اقام منظومه ثقافيه، تحترم الخصوصيات العرقيه و القوميه وتسمح بالتعبير الايجابی عنها، لكنها تؤكد علی موقعهاكأنتماء فرعی ،يجمع المنتمی اليه مع اقرانه،دون ان يفصله عن غيرهم،ممن تربط واياهم الرابطه العليا أی العقيده الدينيه وهكذااصبح بالامكان امتداح أمه العرب لخصوصيات امتازت بها،دون اعتبار هذه الخصوصيات مبرراً لتفضيلهم بشكل مطلق علی غيرهم من القوميات الاخری. وقد خطب رسول اله(ص) يوم فتح مكه فكان مما قال«ان الله تبارک وتعالی قدأذهب عنكم نخوه الجاهليه والتفاخر بآبائها وعشائرها أيهاالناس انكم من آدم وآدم من طين ،ألاوان العربيه ليست بأب والد،ولكنها لسان ناطق،والی آخر الخطبه ٢

«بهذا المعنی كانت الامه الاسلاميه تجربه جديده وتشكلت اساساًمن افراد يأتون اليها دون اعتبار لأصولهم او انسابهم أومواقعهم الاجتماعيه أو مكاسبهم الوراثيه، ولكن ايضاً دون انكار لتلک الاصول أو تحيز ضدها(٣)

يقول قسطنطين ذريق ان الدين (الاسلام)قوه معنويه تعزيز القوميه عند ما يجرد من التطرف والعصبيه الطائفيه الدامه ويعتقد عبدالله العَلايلی انه يوجد نوعان من القوميه: الاول يستند الی الانتماءات المرتبطه بالأرض والثانی الی صله النسب المتخيله .نشأ الأول من النظام الاقطاعی فی رقعه من الارَض، فی حين أن الثانی، وهو صنف من القوميه الفرعيه، نشأ من اندماجات قبيليه وكانت للعرقيه فيما اهميه الكبر من العوامل الاجتماعيه ولهذا السبب فان القوميه الاثنيه أو العرقيه لم تعد صالحه لأنها ترجع الی الظروف البدائيه للحياه ممثله بالبداوه ولما كانت هذه القوميه عرقيه صرفاً فانها تشذ عن روح العصر وتقود الی التشظی والتجزؤ. وينبغی أن تكون هناک حالياًعقيده قوميه واحده تتسند الی مفهوم الولاء الاجتماعی والاقليمی. ان القوميه الاجتماعيه تتوافق قوانين التقدم وتخلق ظروفاًللتعاون بين شعوب القوميات المختلفه. ان القوميه العرقيه تراجعيه ورجعيه فی حين أن القوميه المستمده من وحده اللغه والارض والمصالح المشتركه و المثل هی الوحيده التی يقدر لها أن تسود ٤

كما ان الباحثين فی القوميه العربيه يؤكدون علی الغه العربيه والاسلام والتاريخ المشترک ويعتقد البعض، انّ العروبه تستمد قوتها من اللغه والتاری ،يقول أحد كتّاب العرب:« يخطی من أعتقد ان العرويه وقف علی العرب المنحدرين من عدنان وقحطان وغسان،فالعربی ذلک الانسان الذی اتخذ اللغه العربيه لغه له، واعتز بالثقافه العربيه وأخلص لها، واندمج فی المجتمعات العربيه سواء أن كان فی الاساس من اصول عربيه أم لم يكن( ۵)

أما فی مجتمعنا اليوم يحاول البعض أن يضعوا القوميه فی مواجهه مع الاسلام ويهاجمون القوميه بدعوی انها عصبيه، روی أن سُئل الرسول الاعظم (ص) ما العصبيه ؟ فأجاب:أن تعيين قومک علی الظلم. فأذن اعتراز الانسان بلغته وتراثه وعاداته وتقاليده لم تكن عصبيه بل من اهم حقوقه الاساسيه.

ومن جانب آخر نسمع اصوات بين حين وآخر عند مايتحدثون عن هويتهم القوميه يبالغون فی الامر،ويفتخرون بأنهمحافظوا علی لغتهم وهويتهم القوميه.كأنّالاسلام جاء ليهدم القوميات. ثم يقارنون قومهم مع الاقوام التی تبنواَ الاسلام والعروبه معاً. هذا الرأی لا يمكن التصديقبه وذلک لأسباب التاليه علی الاقل:اولاًكما اسلفنا ان الاسلام لم يعمل علی تحويل الرساله الخاتمه الی قوميه أو عرق جديد، الی جانب الاقوام والاعراق الاخری ولا حتی بديلاً عنها،بل يمكن الادعاء ان الاسلام التفی بأن اقام منظومه ثقافيه، تحترم الخُصوصيات العرقيه والقوميه وتسمح بالتعبير الايجابی عنها.

ثانياً:ان اللغه هی الركن الاساسی لهويه كل قوم ولم يمنع الاسلام ای انسان فی استعمال لغته الام فی الادب والحديث اليومی أو بأی شكل آخر.

ثالثاً: لو درسنا لغه الاقوام التی تبنّوا الاسلام والعروبه معاًلنرهاقربيه جداًالی اللغه العربيه فی هذا المجال يقول جرجی زيدان:ان اللغات الساميه كانت يومئذلا تزالمتقاربه لفظاً ومعنیً. فالعربی والكلدانی والآشوری والعبرانی والحبشی والفينيقی كانوا يتفاهمون بلا واسطه لقرب تلک اللغات بالتشعب بما يشبه حال اللغات العالميه العربيه المتشعبه من اللغه الفصحی الآن. فكان العربی من حمير أو مضراذاجاء العراق لا يحتاج فی مخاطبه الكلدانی أو الآشوری الی ترجمان وكذلک اذا يمم فينيقيه أو الحبشه فانه يفهم لسان اهلها كما يفهم الشامی لسان اهل مصر اليوم ويؤيد ذلک ماجاء فی التوراه عن ابراهيم الخليل فانه نزح من بلاد الكلدان فی نحو القرن العشرين قبل اليلاد واجتاز سوريا وفينيقيه وبلاد العرب وخالط اهلها ولم يفتقر فی مخاطبتهم الی مترجم. وكذلک بنواسرائيل فی تيههم حوالی القرن الخامس عشر قبل الميلاد فانهم قضوا أربعين سنه فی اعالی جزيره العرب وولم يحتاجوا الی مترجم بينهم وبين أهلها(۶)

وفی الختام نتمنی أن تشرق شمس الحريات فی كل الاقطار الاسلاميه لكل تتمتع القوميات المختلفه بحقوقها المشروعه فی ظل الشرعيه الاسلاميه ، الشريه الخالده التی تمتاز بروح المرونه والتطور مع كل عصر.

**المصادر**

**١- نظريه السلطه فی الفقه الشيعی تأليف: توفيق السيف**

**٢- نفس المصدر**

**٣- نفس المصدر**

**۴- القوميه العربيه. تأليف: الدكتور يوسف الشويری**

**۵- مجله العربی (العدد ۴۹۳) مقاله بقلم: أحمد السقاف**

**۶- تاريخ التمدن الاسلامی تأليف جرجی زيدان ج١**

# أنا من قبيلة آل ... ولكن

طاهر غضبان الخنفری

عندما نريدأن نتطرق الی موضوع يخص الاجتماع ذلک يسمی موضوع اجتماعی ويعنی التدخل فی شؤون تخص المجتمع و هذا يعتبر شئياً هاماً سواءأمن ناحيه الحكميه أو الادلاء برأی خاص فيجب علينا أن نكون صريحين و واقعيين ونقول أونكتب ما هومدروس ومعقول ومقبول أيضاً ودلهام بالآيه الكريمه:

( انّا خلقناكم من ذكروأنثی وجعلناكم شعوباًوقبائل لتعارفوا ان أكرمكم عندالله أتقاكم).

وعند مايقول الله تعالی:لتعارفوا وأكرمكم عند الله اتقاكم، هناينمسخ التّميز ويذوب فی داخل التعارف والتقوی ولا ننسی أنّ كلّ انسان له جذور عرقيه وقبليّه وهذه هی مجريات الحياه البشريه علی هذه الكره الترابيه حيث خلق الله ابونا آدم وجعل منه ذريه ومن ثم بارک اله فيها و تكاثرت هانحن اليوم بنی البشر نعيش علی الارض بالواننا واشكالنا واصنفنا والسنتناوهذامثل مارأی العلماء فيه انه ناتج من التعايش البيثوی حيث يصبح الانسان ذولون خاص اولسان خاص وايضاًعرفوا المجتمع انه يتكوّن من الفرد وثم العائله ثم المجموعه وبعدها تتجمع المجموعات فيتكوّن المجتمع هنا مانريدنصل اليه ونقول لماذا التعصب القبلی؟ولماذا انكار القبيله ايضاً؟

اما التعصب القبلی الناشی من آلا لا وعی والتمسک الواهی و لحصروالتصغيروالانطواء فی دائره الانانيه والقطبيه المحدوده وعدم قبول الغيربالتساوی والاحترام المتقابل وتضييق قاعده الانطلاق نحو العالم الاكبروالاواسع ذلک يسبب التحجر والركودالفكری والاجتماعی وله سلبيات ومعانات وتأخرات اجتماعيه وامور اخری قدتضربالعلاقات الانسانيه و الاجتماعيه ولهذا يجب علينا عندما نقول انا من قبيله آل فلان يجب نضع التعريف مبسط حيث يوضح كل الاعتبارات والاهداف الساميه المتعلقه بل كيان البشری واحترام الغير وعدم التطرق الی الافضليه وعدم الدخول فی دائره الضيق و النتماء المقطوع.

اليوم نحن نعيش فی زمان وكما سبقتناالازمنه ان كل شعبٌ وعند مانقول شعب يعنی نقصدالشريحه الكبيره ونجزء ولعضوالانسانی من كل المجتمع البشری حيث له هويه الخاصه به وهما التاريخ والتقويم النجومی حيث هاذان الميزتان لهما جذوراً عرقيه بل عقودوجريانات مربها كل شعب وجعلهاتكون ميزته الخاصه واذا سئلت احداً كم التاريخ اليوم لابدّ ان يجيبک برقم وشهرله اسم و ان لم يكن له تقويم وتاريخ فهذا مايسمی بلضياع الاجتماعی وقدتكون له اسباب ما اشرناالیها سابقا ًوغيرها ومن هنا تتاح الفرصه للمقرضين والخاملين احيانا ًان يتخذوه تعريف يعرفون به شعباًبل تأخر ويحملون عليه كل الرجعيات ونحن لا نقول ان انكار النسب هو نوع من انواع التمدنِ و التطور بل ان لا يكون سبباً هو سبب للانقطاع والتأخرعن معطيات الزمان وان لا يكون آليات تسبب مضايقه

الآخرين وعلينا ايضاً عندما نقول أنا واخی علی ابن عمی واناوابن عمی علی الغريب لابدوان نضيف الی القول كلمت الحق وبدون حق ذلک مرفوضاًمرفوضاً مرفوض يا ولدی.

## عجائب و غرائب

### كرامة المؤمن

سعيد مزرعه

قبل عده أشهر رأيت شخصاً من اهل الدنيا وطالبيها قد أخذ وهو فی جمع كثير من الناس و قد أخذ بالتهجم علی الصوفيه وطريقتهم ولم يكن لی حينها ان أعطيه جواباً لائقاً بحاله فتركت الامر الی الله العزيز الحكيم ولكن رأيت من الأفضل ما كتبه فی حقّهم الشيخ البهائی رحمه الله عليه ، اذ قال+الشيخ بهاءالدين محمد العاملی المتوفی سنه ١٠٣١ هجری، فی تعريف التصوف : انه علم يبحث فيه عن الذات الأحديه واسمائه وصفاته، من حيث أنها موصلة لكل من مظاهرها ومنسوباتها الی الذات الألهيه فموضوعه الذاّت الأحديه ونعوتها الأزليه وصفاتها السرمديه ومسائله وكيفية صدور الكثرة عنها ورجوعها اليها وبيان مظاهر الاسماء الألهيه والنعوت الربانيه وكيفيه رجوع اهل الله تعالی اليه سبحانه وكيفيه سلوكهم ومجاهداتهم ورياضاتهم وبيان نتيجة كل من الاعمال والاذكار فی دار الدنيا والآخره علی وجه ثابت فی نفس الامر،ومباديه معرفه حده وغايته واصطلاحات القوم فيه،(١) ثم ذكر الشيخ رحمه الله عليه قصه فيها من عجيب أمر أحد المتصوفة فقال: كان الشيخ علی بن سهل الصوفی الاصفهانی ينفق علی الفقراء والصوفيه ويحسن اليهم وقد دخل عليه يوماً جماعه منهم ولم يكن عنده شیء فذهب الی بعض اصدقائه والتمس منه شيئاً للفقراء فأعطاه شيئاً من الدراهم واعتذر من قلتها وقال انی مشغول ببناء دار أحتاج الی خرج كثير فاعذرنی. فقال الشيخ (علی): ادفعها الی لأنفقها علی الفقراء وأنا أسلمک داراًفی الجنه وأعطيک خطی وعهدی. فقال الرجل:يا اباالحسن انی لم أسمع منک قط خلافاً ولا كذباً فان ضمنت ذلک فانا أفعل . فقال : ضمنت وكتب علی نفسه كتاباًبضمان دارله فی الجنه ، فدفع الرجل الخمسمائه درهم وأخذ الكتاب بخط الشيخ وأوصی انه اذا مات أن يجعل ذلک الكتاب فی كفنه، فمات فی تلک السنه وفعل ماأوصی به، فدخل الشيخ يوماً الی مسجده لصلاة الغداة فوجد ذالک الكتاب بعينه فی المحراب وعلی ظهره مكتوب بالخضرة: قداخرجناک من ضمانک وسلمناالدار فی الجنه الی صاحبها. فكان ذالک الكتاب عند الشيخ برهه من الزمان يستشفی به المرضی من أهل اصفهان وغيرهم وكان بين كتب الشيخ فسرق صندق كتبه وسرق ذالک الكتاب معها. ثم ان الشيخ محمدالمشتهر ببهاءالدين العاملی عفی الله عنه أضاف عقيب هذه القصه قائلاً: رأيت فی المنام أيام اقامتی باصفهان كانی أزور امامی وسيدی ومولای الرضاعليه السلام وكانت قبته وضريحه كقبه الشيخ علی بن سهل وضريحه فلما أصبحت نسيت المنام واتفق أن بعض الاصحاب كان نازلاًفی بقعه الشيخ (علی). فجئت لرؤيته ثم بعد ذالک دخلت الی زياره الشيخ فلما رأيت قبته وضريحه خطر المنام بخاطری وزاد فی الشيخ اعتقادی(٢).

قلت: وان يصعب علی البعض تصديق مثل هذه القصة ولكن والعلم عند الله بأن للمؤمنين كرامات قد تظهر علی مرالزمن ولا يؤمن بها الاّ أهل الايمان.

١- بهاءالدين محمد-الكشكول ج٣ ص٢٢٩.

٢- بهاءالدين محمد-الكشكول ج١ص٢۴٣.

## العراق بين الفدرالية" القومية أو الفدرالية الادارية أو التجزئة؟!

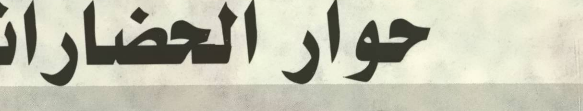
سيد علی الموسوی

بعد اعلان الرئيس الأمريكی جورج بوش دبليوبوش انتهاء العمليات الأساسيه فی العراق !مازالت الأحداث تتوالی وتتضح معالم الحرب العالميه علی الارهاب ايوماً بعد يوم. فالمبررات الأولی للحرب كانت ايقاف العراق عن تطوير أسلحه الدمارالشامل- اسقاط النظام، تفكيک بنی الارهاب والمبررالأخير نشرالنموذج الديموقراطی الأمريكی فی الشرق الأوسط من خلال احتلال العراق والهيمنه علی ثرواته وبعدأقل من تسعه أشهر من اسقاط النظام واحتلال العراق كشف الاحتلال عن انيابه الملطخه بدماء، الشعب العراقی المسلم عن الخطه الجديده لتقسيم أو تهميش العراق من دوره الريادی فی العالم العربی والاسلامی. فبعد ما قُسّم العراق فی مجلس الحكم علی أساس طائفی، بدأباشعال الفتنه الطائفيه والقوميه فی البلد الذی أسس أول حضاره علی وجه الأرض ومازال متماسكاً حتی يومنا هذا علی الرغم من حكم الديكتاتوريات التی حاولت بثّ التفرقه والتميز بين شعوبه المتآخيه.

فعراق اليوم المصنف علی النموذج الديموقراطی الأمريكی يعانی فی الجانب الاجتماعی من الأمن المفقودوتصفيه الحسابات والنعرات الطائفيه والقوميه وأحزاب وتيارات متناحره وبُنيه تحتيه مدمرة و قوات احتلال تنتهک الأعراض والحرمات والأموال. و فی البعد السياسی فالأكراد يريدون فدراليه قوميه(١) ويطالبون بضم مدينه كركوک الغنيه بالنفط الی دائره حكمهم لكی يتسنّی لهم حلمهم القديم باقامه دولتهم المستقله والانفصال عن العراق، والفتنه الثانيه، ما يسمی بالمثلث السّنی الذی قاوم الاحتلال منذ الاسابيع الأولی للحرب فأشعلوا بينه وبين الشيعه فی الجنوب فتنه علی أسس عقائديه وهميه فبعد ما كانت اللغه والدين والدم ووحده المصير وعدائهم للعدو المشترک للمسلمين الكيان الصهيونی فهذه عناصر مشتركه لتوحيدهم، بدأ المستعمر بالعزف علی وتر تفريقهم والواقع أنّ يقظه علماء الفريقين (الشيعه والسنه) أحبطت هذه المؤامره و رفعوا النقاب للعراقيين عن المخطط الأمريكی الصهيونی الداعی لتقسيم العراق الی ثلاث دويلات شيعيه وسنيه وكرديه. وبعداحباط هذه المؤامره طرح بول بريمر الحاكم المدنی للعراق فكرته بانشاء فدراليه المحافظات الاداريه (٢)علی النمط الأمريكی والسؤال الذی يطرح نفسه فی هذا المجال هو: هل قوات الاحتلال جاده علی وحده تراب وشعب العراق؟أم تريدتقسيمه الی ثمانيه عشره دوله علی أسس عرقيه وطائفيه ومذهبيه وقوميه؟

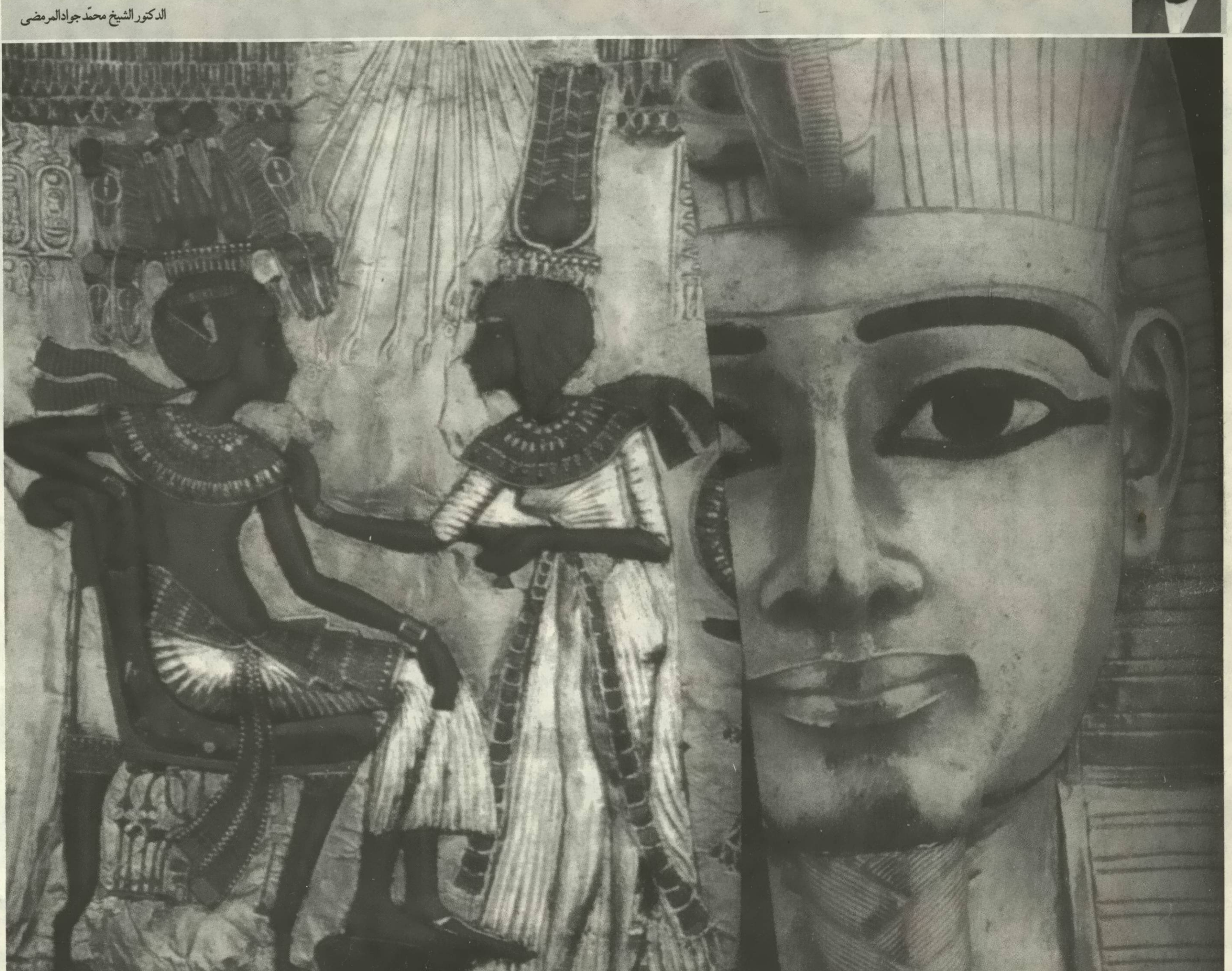
(١)وهی نوع من الحكم شبه المستقل عن الدوله المركزيه، فبهذا النمط من الحكم يكون لكردستان رئيس جمهوريه ومجلس وطنی وجيش منفصل عن الحكومه المركزيه)

(٢)الفدراليه الاداريه: هی نوع حكم ذاتی للمحافظه يتيح لأهالی القری والنواحی والأقضيه بانتخاب مجالس بلديه وانتخاب المحافظ والقائم مقام ومدير البلديه والسيطره علی الثروات والانتاج المحلی واستهلاكه فی نفس المحافظه.




# حوار الحضارات

الدكتور الشيخ محمّد جواد المرمضى



فى أيام الحرب العراقيه الايرانيه كنت مديراً و مدرساً فى المدرسه الدينيه فى الخفاجيه فجاء لنا طالب مصرى من جامعه طنطا المصريه و كان هذا الطالب قد جاء أولاً الى قم المقدسه و كان يبحث عن فكره الشيعه. و منظمه الاعلام الاسلامى أرسلته الى الأهواز من أجل البحث عن الشيعه و التطلع على جبهات القتال فجاء الى الخفاجيه و بقى فى المدرسه أياما و بدأت فى البحث معه حول مصر و التقدم فيها، فمن جمله أسئلتى منه - حول مصر - سألته عن مدى التطور الثقافى فى المجتمع المصرى فقال لى ان المجتمع المصرى مثقّف جداً قلت له ما العامل الأساس فى ذلک؟ قال لى وجود السکک الحديديه، قلت: و ما ارتباط السکک الحديديه بالثقافه ؟ هل ان السکک الحديديه مدرسه أو جامعه أو جريده أو مركز ثقافى؟ قال لى لا لكنّها عامل ارتباط بين الشعب المصرى حيث ان المصرى بجنيهات قليله يتمكن أن يسافر من الشمال الى الجنوب و من الشرق الى الغرب و الكثير من بلاد مصر تربطها السکک الحديده فبالسفر الارتباط و الاحتكاک و من أجل ذلک تتطور الثقافه عند الناس و تتبادل الأفكار و المعلومات و بناءاً على ما قاله هذا المصرى ان الارتباطات لها دورها الهام بالنسبه

الى تطور المعلومات و تبادلها و احتكاكها بين أبناء البشر جميعاً و اذا حصل ذلک حصل التقارب بين الناس و انتفت الحواجز و الموانع ففى زماننا هذا حيث أن الارتباطات وصلت الى قمتها و أعلى درجه من درجاتها و قد اكتشفت وسائل شتى لهذا القبيل بعضها عمّ الجميع كالتليفون و الفاكس و بعضها استخدمته الكثير من الشعوب، و فى السنين القادمه يعم الدنيا كلها و هى شبكه الانترنيت، لهذا وصل التقارب الكثير بين أبناء البشر جميعاً و لهذا ظهرت بالغرب عده نظريات حول المجتمع الانسانى و صار أسره أو قريه واحده فظهرت عده نظريات بعضها سياسيه ثقافيه و بعضها سياسيه محضه حول من تكون من الحضارات فى العالم هى المتقدمه أو ماذا يعمل البشر بهذه الحضارات التى خلفها له أسلافه و فى الحال الحاضر كل مجموعه من الناس تتحلى بها. فمن النظريات فى هذا المنوال نظريه نهايه التأريخ و نظريه صدام الحضارات و نظريه حوار الحَضارات و نظريه تعارف الحضارات. و من النظريات السياسيه نظريه النظام العالمى الجديد و عالم متعدد الأقطاب و حيث أن الحضاره الغربيه اليوم هى الحضاره الشاخصه فى كل العالم من جراء الاختراعات و الابداعات التى حصل عليها البشر كانت أكثرها من الغرب فكان البعض من الغربيين يعتقدون أن الحضاره الغربيه هى المنتصره من بين تلک الحضارات و تؤكد أنه يجب على المجتمع البشرى جميعاً أن يتخذ هذه الحضاره درباً و مسلكاً له و أن ينزع حضارته التى ورثها من أجداده و آبائه حتى يلتحق بتيار الحضاره الغربيه التى تعد هى المنتصره بزعمهم، لكنما البعض من المجتمعات و الشعوب الغيرغربيه حاولت أن تبنى نفسها و تعتمد على ذاتها و أن تصل الى درجات أكبر من الحضاره دون أن يستند و يتكى على الحضاره الغربيه أو ينزع حضارته التى ورثها من آبائه و أجداده و أحسن مثال على هذا هو اليابان، حيث أن اليابان التى تعد اليوم أكبر دوله صناعيه و متحضره فى العالم استطاعت بعد عشرات السنين أن تبنى نفسها على حضارتها اليابانيه القديمه و أن تمشى شوطاً كبيراً موفقاً من أجل الوصول الى ذروه الاكتشافات و الاختراعات و الابداعات الصناعيه و حتى فى زماننا الحاضر البعض من السلع و الصناعات اليابانيه فى الأسواق العالميه تناهض صناعات بعض الدول الغربيه الكبرى التى لها الخبره الكافيه و الوافيه فى تأريخ الاختراع و الابداع كمثل آلمانيا و بريطانيا و صار الين اليابانى فى السوق يعد منافسا قوياً للدولار الأمريكى و اليورو الأوروبى، فصنعت اليابان تقدما علميا باهرا خلاباً قوى الجذور بعيدا عن التجربه الغربيه وسعت ان تكتشف لنفسها مكانتها اللائقه بها و لهذا نرى أن حضارت العالم المنتصره حتى تكون هى الوحيده من بين حضارات العالم المنتصره حتى تكون هى التى تبنى عليها أسس الحياه فى زمننا الحاضر فقط. أضف الى أن الحضاره الغربيه متعنته و متعنفه خلقيا من الداخل حيث أنها من جراء التفسخ الخلقى الموجود فيها اليوم تعد قشوراً بلالب و هذا ما اعترف به الكثير من علماء و فلاسفه الغرب من أن الحضاره الغربيه كلما تعلوا بالصنعه تهبط بالأخلاق فتصدعت الحضاره الغربيه من داخلهاولم يبق فيها شى يشار اليه بالبنان حتى تتمكّن هذه الحضاره من اجتياز العالم بكله أو فرض سيطرتها على الآخرين كما ذهب اليه «صموئيل هينقتون» فى كتابه صدام الحضارات جدير أن صدام الحضارات كان موجوداً منذ قديم الزمان و قد جاء فى أقوال كثير من العلماء و الفلاسفه بالتلميح و التلويح لكنّما لم يكن بهذه الوسعه التى عليها اليوم يكون مطروحاً بشكل وسيع فالصدام بين الحضارات كان موجوداً بين الحضارات كلها و هذا شى لا ينكره أحد و ليس هينتقون هو الأول الذى طرح هذه الأطروحه فى العالم و هينقتون و اتباعه بطرحه لنظريه صدام الحضارات و ادعائه بأن الغرب و حضارته هو الذى وصل الى ذروته العليا خوفاً من بقيه الحضارات التى تعدمنافسا و طرفا مقابلا للحضاره الغربيه و خصوصاً الحضارات الآسيويه كمثل الحضاره الصينيه و اليابانيه و الاسلاميه حيث أن هذه الحضارات فيها من النمو و التقدم العلمى و الاخلاقى و السياسى ثروه و طاقه اكبر من كثير من الطاقات الموجوده فى الحضاره الغربيه و هذه الأطروحه مع ما ان الواقع الموجود فى العالم الذى قلنا صار كقريه و أسره واحده لاتتلائم و تسبب مشاكل اكثر و اكبر فى العالم الموجود و لا تحل المشكله أعنى المشكله البشريه فى الحال الحاضر بل البشر فى الحال الحاضر يحتاج الى تفاهم و الى السلم و التعايش السلمى حيث العالم اليوم فى مرحله انتقال بعد انهيار الشيوعيه و الخلاص من الحرب البارده الذى واجهته اكثر من اربعين سنه و قسمت العالم الى قطبين او قدرتين شرقيه و غربيه و خزنت أسلحه الدمار الشامل و غير ذلک من أجل تدمير الطرف المقابل كل من القدرتين و اذا نحن اعتقدنا بصدام الحضارات و بالتفوق بالحضاره الغربيه على حضارات العالم مع ما أن الحضاره الغربيه لم تكن لها القوه و الجذابيه و الطاقه الكافيه من أجل كسب الحضارات الأخرى سوف يصبح التدمير شاملا لهذه القريه المصغره أو الأسره الواحده يعنى عالمنا فى الحال الحاضر بيد الغرب نفسه فالحضاره الغربيه لم يكن لها دور الوالد الحنون بالنسبه لبقيه الحضارات و لم تستطع ان تجعل ذلک الدور لها و لهذا نرى انها على مدى التأريخ قد دمرت حضارات أوسع منها و أرقى و لما جاءت هى البديل لها لم نستطع أن نلمس الخلأ الذى خلفته الحضاره المفقوده و انجبت الكثير من التخلفات و فى نفس الحضاره الغربيه بين أبنائها اليوم اختلاف فاحش حول رفض هذه الحضاره و اعطاء حضاره ثانيه مكانها فهذا هو المجتمع الأمريكى اليوم يعيش فى حاله صراع ، حيث انقسم الى قسمين قسم الليبراليين و الرأسماليين من جهه و قسم المحافظين من جهه اخرى حيث ان هاتين الحركتين تؤمنان بالأفكار الحديثه فى اطار العقيده الامريكيه فترى الليبراليين يؤمنون أن مصدر الطاقه السياسيه عند هم هو الكوادر المؤمنه بالتعدديه الثقافيه و لكنما المحافظين فأن مصدر الكوادر عند هم المتدينون. جدير بالذكر ان المحافظين لم تكن جديده العهد بل انها اصبحت اليوم ما قبل الحديثه و كلاهما الليبر اليون و المحافظون لا يؤمنون بالحضاره الغربيه فالليبراليون موافقون مع المجتمع متعدد الثقافات او ما بعد الحضاره الغربيه بما هى عليه بينما يوافق المحافظون مع النصرانيه و يطرح السؤال حول من فى الولايات المتحده هل سيظل على ايمانه بالحضاره الغربيه و بصوره اكثر علميه من سيؤمن بها بما يكفى لأن يحارب و يقتل و يموت فى سبيلها عند ما تتصادم الحضارات و الخلاصه أن العالم استقبل مقوله صدام الحضارات بتشاؤم كبير و هو الوصف الذى اطلقته عليها جريده واشنطن بوست لأنه ركز على ما يفرق الحضارات لا على ما يجمعها كما ذهبت الى ذلک مجله نيوزويک و لعل أوسع و أكمل ما جاء فى نقد نظريه صدام الحضارات هو نظريه حوار الحضارات التى جاءت تحت هذه الاسم بكتاب للباحث الفرنسى «روجيه غارودى» يعتقد أن الحضارات البشريه التسع و هى الغربيه و الكونفوسيوسيه و اليابانيه و الاسلاميه و الهنديه و السلافيه الارثودو كسيه و الأمريكيه اللاتينه وأضف عليها الحضاره الافريقيه يجب أن تدرس معاً و أن ترفع الغموضات و الجهل الموجود بينها و أن تعرف كل نفسها للآخرين حتى تستخلص من تلک الحضارات حضاره جامعه الأطراف مقبوله لدى الجميع و هذا يحتاج الى دراسه كافيه و شامله يجب أن تعد لها الجامعات و تكتب الكتب و يبحث فيها الكثير من الأمور كمثل علم تأريخ الأديان و الشرايع و الفلسفه و السياسه و الحقوق الاجتماعيه و الفرديه و تقدم الدراسات على مستوى عال حتى يؤخذ الأنموذج الشامل من تلک الأمور و هذا لايكون الابتعارف الحضارات بعضها مع بعض فكل حضاره يجب أن تتعرف على الحضاره الأخرى و البعد و البون الشاسع الموجود اليوم بين الحضارات و بين أفراد البشر هو الجهل بالحضارات الأخرى حيث ترى الكثير من الناس يحمل عداءاً للحضارات المناهضه لحضارته دون أى مبرر و العامل الأساسى هو الجهل فى ذلک حيث «الناس أعداء ما جهلوا» فنحن المسلمون ننظر الى الحضاره الغربيه من منظار سلبى مثلاً ننظر لهذه الحضاره هى مجرد أمور تنافى الفطره و الدين مثل التفسخ الخلقى و عدم الانضباط فى الأمور الأخلاقيه و بالأخص الأمور التى ترتبط بالأخلاق الجنسيه و شرب المشروبات و المخدرات و ارتكاب الجرائم و عدم المبالات بالاعتقادات الدينيه و انكار الشرائع السماويه و عدم الارتباط العاطفى العائلى بين الأسره و المجتمع و غير ذلک و ينظر الغرب الى الحضاره الاسلاميه أنها مجرد ارهاب و قتل و فتک و عدم قبول الأخرين و احترامهم و السيطره على العالم و نهب ثروات الناس و عدم قبول من لم يكن على ملتهم و غير ذلک فلا الحضاره الغربيه هى كذلک كما ينظر ها المسلمون بهذا النظر السلبى و لا الحضاره الاسلاميه كذلک بهذا النظر الذى ينظر اليه الغربيون لكنما حيث لم تتجاوب هذه الحضارات فى كل ايام عمرها و لم تتحاور معاً ولم تتعرف كل منها على طرفها المقابل فصارت كل واحده منها تعتقد بما يكون فيها من السلبيات فتنظر للأمور السلبيه بعين واسعه و حيث لم يكن بينها تفاهم تنظر الى الأمور الايجابيه بعين و منظار ضيق بل أعمى فليس الغرب هو نهايه التأريخ أو الحضاره المتفوقه كما قاله صاحب كتاب صدام الحضارات بل الغرب هى الحضاره التى فيها الكثير من الايجابيات كما للحضارات الأخرى كذلک الايجابيات الكثيره فيجب عليها و على الحضارات الاخرى ان تتفاهم معاً و تتعرف على ما يكون فى الحضارات الاخرى من الايجابيات كما قاله روجيه غاروردى و افكار غارودى عكس افكار هينقتون صاحب صدام الحضارات واجهت الاقبال الكثير فى الغرب و فى الخارج الغرب خصوصاً بين المفكرين العرب و الاسلاميين و ظهر لها أعوان كثيره من أجل تطبيقها فى المجتمع الاسلامى و البشرى و من جمله هؤلا ء المفكرين الذى أبدى ترحيبه بهذه الفكره هو السيد محمد الخاتمى رئيس جمهوريه ايران الاسلاميه حيث كان السيد الخاتمى من الاوائل الذين نادوا بقبول هذه الفكره و ترويجها و قد جعل احدى برامجه و خططه السياسيه فى داخل ايران و خارجها هو على المشى بما تريده هذه الفكره و النظريه و كل شعوب ايران و شعوب العالم قد استقبلت من هذه الفكره استقبالا عظيماً و الأمم المتحده أعلنت ان سنه الألفين هو سنة حوار الحضارات و فى ضفاف حوار الحضارات يأتى حوار القوميات و الشعوب داخل كل حضاره فكل حضاره اذا أرادت أن تحاور الحضارات الأخرى يجب عليها او لا أن تحل المشاكل التى بين شعوبها و بين أبناءها بطريق المحاوره و التفاهم الحر البنّاء بطريق المحاوره و التفاهم الحر البنّاء حتى تتمكن من بناء معالمها و قوائمها و أن تتعرف اكثر فاكثر مع الحضارات الأخرى فحيث ايران هى المناديه لتوسعه هذه النظريه يجب عليها أن تنادى أو لا بالحوار و التعارف بين قومياتها و حل مشاكلها بالطريق السليم و الحوار البناء فى اطار الدستور الأساسى لجمهوريه ايران الاسلاميه.

# خاطره ای از یک مسافر

قسمت دوم

توفیق ربیعی

به پنجمین بازرسی که رسیدیم ماشین به آرامی وبه دستورسربازسیاهپوست انگلیسی توقف کرد. تعدادسربازان تقریبا زیادبودند چندنفراز آنهاایستاده وچندتای دیگرهم دراطراف کمین گرفته بودند، دونفرازسربازان اسلحه هایشان رابه سمت مانشانه گرفتندویکی ازآن طرفتر به سمت ما به حرکت درآمد، پس ازآنکه به مارسیدتوانستم قیافه اش راتشخیص دهم زنی سفیدپوست بودبه ۳۰ سال نمی رسید روی کلاهش تک شماره سیاهی بودکه اوراارشدترازدیگرسربازان نشان میداد بدون آنکه چیزی به مابگویدسرش راپائین آوردوبه داخل ماشین نگاهی انداخت خیلی زود و عقب آن فرددیگری که معلوم بودمترجم عراقی آنهاست جلو آمدودرحالیکه نشان می داد ازتحکم وفرمان دهی خوشش می آید و گویی خود فرمانده میدان است خطاب به راننده گفت:

-ازکجامیآی؟

راننده هم که گویی اوضاع را باخته بود درحالیکه نگران به نظر می رسید گفت:

- ازبغداد!!

راننده مکثی کردآب دهانش را به سختی بلعیدودوباره ادامه داد:

-مسافردارم می برمش مرز ؟!

مترجم پس رویش رابه من برگرداندوگفت:

-کارت شناسائیت

گفتم:

-زایرم..

کارت شناسائیم را گرفت وبه افسرانگلیسی دادچندکلمه ای بین آنها ردوبدل شد، سپس خطاب به من وراننده گفت:

-ازماشین پیاده بشین..

ماوماشین رابه دقت بازرسی کردندباهزار زحمت توانستیم از کنارآنها دورشویم در این بین راننده ماشین درحالیکه کلمات نامفهومی رازیر لب زمزمه می کردبه راهش ادامه میداد، نمی دانستم چه چیزی بیان می کرداحتمالا نیایش بودشایدهم به من یابه خودش بدوبی راه می گفت که چرا باقبول فقط ۱۰ هزار تومان جان خویش رابه خطرانداخته وبا من راهی شده است سعی کردم سرم راگرم کنم وبا اوهم صحبت شوم ولی جوابهای او منقطع، کوتاه وبسیارمختصر بود، نمیدانستم چرااین رفتار رابامن داشت می خواستم راجب این رفتارش ازاوسؤال کنم ولی خیلی زودپشیمان شدم وقت مساعدنمی دیدم احساس می کردم اعصابش نرمال نبود. سؤالم رابه وقت دیگری موکول کردم هنوز راه زیادی در پیش بود، مجبور بودم کرولال در فضای نسبتا سردماشین ساکت سرجایم بنشینم وفقط منتظر گذشت زمان باشم. نگاهی به ساعت مچیم کردم وقت از نیمه شب گذشته بود پیش خودگفتم:اگر از کاروان جانمی موندم مجبور نبودم تک و تنها در این جاده های بیابانی ووحشتناک که در سکوتی مهیب فرو رفته اند با راننده ای هم سفر باشم که مثل بت ساکت و بی حرکت باشد دستم را به سمت ضبط صوت ماشین بردم و آنرا روشن نمودم راننده چپ چپک نگاهم کرد ولی چیزی نگفت. گویی به او کمک کرده بودم که از تنهایی درونش رهایی یابد. زیر لب کلماتی را زمزمه میکرد که گویی همان کلمات و اشعاری بود که احضیری ابوعزیزبیان می کرد:

یمحمد بويه امحمد
ابچتلی ليش تتعمَد
يمحمّد موهذاالله
يمحمدخاف امن الله..بويه محمد
يمحمدشنهوذنبی
بين اعدای وترمينی
يمحمدتدری نارالبگلبی
تچوينی وتاذينی
بويه محمد..

راننده چفیه اش رابر سر جابجاوباگوشه آن اشکهایش راپاک کردمردقوی هیکلی بود ابروان وسبیل پرپشتی داشت .ترکیب صورتش خشن به نظر می رسیدهمان ترکیبی که درتک تک چهره های عراقیها می توان پیدا کردولی روی هم رفته قیافه مرد پژمرده شده بود، گویی ازاندرون شکسته شده بودپس از آن چندجمله ای رااز زبانش شنیدم محمدپسربزرگش بودکه اودرعنفوان جوانی درزیرموشکباران آمریکاازدست داده بودبلافاصله دستم رابه سمت ضبط صوت بردم وآنراراخاموش ساختم

ادامه دارد.

# تنور داغ انتخابات

ایوب سعیدی

عقربه های ساعت هیچ وقت ،مخالف حرکت خود نمی چرخند. وهرلحظه که یکی ازعقربه های ساعت زمانی را نشان دهد،عمر رسیدن به انتخابات مردمی ترین نهاددولت کوتاه وکوتاهتر می شودونامزدهای انتخاباتی با شور وحال خاصی در بین مردم ظاهر می شوند، وجودنامزدهادرمجالس عزا،جشنهاودیگر مراسمهاحکایتی غیر از این نخواهدداشت.

وهرنامزدبدنبال راهی است تابتواندخودرادردل مردم جای دهد. کارت تبلیغاتی نامزدهادربین مردم وجلوترازموعدمقرربرای آزادی تبلیغ توزیع شد،آیات قرآنی وردزبانهاشد،حکم وامثال دربین این عزیزان متداول شد. دوست دارای فقط ابیات اشعاری که بعضی هادرجلسات خودمی خوانندگوش کنی وآنهاراازبرکنی اگرغریبه ای واردشودفکرمیکنددریک شب شعرنشسته است. نه یک جلسه تبلیغ برای مجلس. مهمان نوازی بعضی ازآقایان دست حاتم طائی رااز پشت بست. چاق سلامی کردن این برادران بامردم دراین روزهاخودحکایتی شیرین دارد. شعارجدیدی این روزها درمنطقه مارایج است البته شعاری که نه به گفتاربلکه به کردارمی باشد وازطرف عزیزان نامزدانتخاباتی می باشدشعاراین است:جذب غریبه وپیوستن اوبه صف هوادارانش از طریق شعاردموکراسی وآزادی انتخاب واصلحیت وبرای فامیل ازطریق طایفه وعشیره بازی واجباردرانتخاب فردفامیل.

همه دم از شعارفرهنگی برای منطقه می زنندگویی که منطقه ازهرحیث کامل وارتقاءیافته است. متأسفانه بعضی ازاین عزیزان حتی باشعارفرهنگی که سر می دهندغریبه هستند چونکه گذشته آنهابهترین داور می باشد.

دغدغه اصلی مردم که ضعف درزمینه اقتصادی دارند به فراموشی سپرده شد. وهیچ کس تا بحال اشاره کامل وواضحی به این موضوع نداشته است همه این عزیزان اشاره می کنندکه مردم دشت آزادگان مظلوم ومحروم هستند. آقایان این مردم خودنمی دانندکه محروم ومظلوم اند. عزیزان مظلومیت ومحرومیت این مردم که این روزها تکه کلام شما شده است. اکتشاف شما می باشد یا اختراعتند.!

آیا این همه شعار،این همه مهمانوازی،این همه تهمت وتخریب شخصیت، این همه خرج کردن واین همه.. که ازطرف عزیزان نامزد انتخاباتی صادر می شودفقط برای رسیدن به مقام خدمت بمردم است؟!

رأی ملت

صوت الشعب

EMAIL: SOUTELSHAAB@YAHOO.COM

هفته نامه رای ملت
زمینه: مسائل اجتماعی
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: حسن هاشمیان
سر دبیر: عادل حیدری
مدیر اجرایی: محسن ساکی

توزیع سراسر کشور

آدرس: اهواز-ابتدای کمپلو-نبش خیابان شهیدرجبی(دژبان)
ساختمان سجاد-طبقه‌دوم واحد ۴-تلفکس: ۰۶۱۱-۳۷۸۶۸۰۰
صندوق پستی: ۱۵۵۰-۶۱۴۳۵
شماره حساب: ۷۷۸۷۰ بانک ملی شعبه شریعتی اهواز
بنام عادل حیدری

# الأهواز تحيى الذكرى السنوية الأولى لفقيدها العلامة آية الله الكرمى (ره)

تقرير: عيسى دمنى (مراسل صوت الشعب)



وسط حضور جماهيري واسع وحشد غفير من طلبه العلم فى المدارس والحوزات العلميه الدينيه فى مدينه الأهواز تم احياء الذكرى السنويه الأولى لرحيل العلامه الفقيه الشيخ محمد الكرمى طاب ثراه عبر اقامه حفل تأبينى ومجلس فاتحه تخليداً لذكراه وتمجيداً لنهجه الاسلامى الذى تأمل القلوب المؤمنه أن لا يلفه غبار النسيان ولا يطوى الزمان تلك الصفحات الذهبيه النيره التى طالما تألقت فى سماء الفقه والاجتهاد ونفعت أبناء الأمه الاسلاميه بالقاءها دروساً و محاضرات قيمه من على صهوات المنابر ومن هذا المنطلق اندفعت جموع المؤمنين وتقاطرت شتى صنوف المجتمع الأهوازى من شباب و شيوخ وجامعيين وحوزويين نحو مدرسه العلامه الكرمى لعلوم العربيه والدينيه الواقعه فى شارع سلمان الفارسى فى صبيحه يوم الجمعه الموافق ۸۲/۱۰/۲۶ وأما الحضور الشعبى المكثف لأبناء مدينه الأهواز فى مثل هذه الأيام البارده من فصل الشتاء له اكثر من معنى ويدل دلالات واضحه على مدى اهتمامهم بتبجيل رجال الدين وعلماء الاسلام و خير دليل على التزامهم بمبادى الدين الحنيف والمذهب الشيعى التى يتلقونها عبر الحوزه العلميه و مرجعيتها الرشيده الحفل التأبينى الكبير الذى اقيم على روح العلامه الراحل الشيخ الكرمى ضم ضيوفاً كثرين فالكل ادلى بدلوه وشارك برأيه، العلماء برعايتهم والخطباء بخطبهم وكلماتهم فى رثاء الفقيد السعيد والشعراء بنتاجات قرائحهم الوقاده والكتّاب باقلامهم وثمار يراعهم والمعزّون بمشاعرهم الجياشه و قلوبهم الحزينه من هول ما حدث قبل عام فهم يعتبرونه خطبا جللاً ومصاباً كبيراً حل بكيان الشعب الأهوازى المسلم خاصه والمسلمين فى اقطار العالم عامه وثلمه وثغره فى الدين القويم كما فى الروايات «العلماء ورثه الأنبياء وأمناءهم وموتهم ثلمه فى الدين . فيما خيّم الحزن العميق و ساد الصمت الرهيب على كافه ابناءنا المؤمنين فى قطرنا العريق وارتدت المدينه وشاح الحزن وثوب الحداد وها هى الذكرى السنويه الاولى لرحيل الكرمى تعيد الى الأذهان ذلک الموکب الجنائزى الفخم والتشييع الجماهيرى الكبير والموسّع لجثمان الفقيه البارع ولعالم التحرير آيه الله الشيخ محمد الكرمى قدس سره الشريف حيث حملته السواعد المؤمنه والاكتاف القويه لتشيعه الى مثواه الاخير فى غرفته البسيطه التى كان يسكنها ويلقى الدروس والنصائح والموعظ فيها الواقعه فى زاويه من مدرسته التى أصبحت علماً بارزاً وطوداً شامخاً ورمزاً خالداً للعلم والفقه والفضيله . وكان الاحتفال التأبينى فى الفتره الصباحيه قد استهل بقراءه مباركه من آى الذكر الحكيم تلاها بصوت حزين أحد مقرئى القرآن الكريم ثم تسنّم المنصّه ومثل أمام المشاركين مقدم مواد الحفل الشاب عيسى دمنى ليبتدئى الحفل باستدعاء الشاعر جمعه عباسى الطرفى وتلاه الشيخ عباس الصاكى الذى القى بدوره قصيده فصحى تتعلّق بالمناسبه والتى نالت استحسان الحاضرين وحازت اعجابهم وشارک كل من الشعراء محمدرضا الأسدى وصالح صياحى وعلى سعد السارى باشعارهم و قصائدهم الشعبيه والقى بعد ذلک السيد ناصر الموسوى العضو فى المجلس البلدى فى الأهواز كلمه ترحيب ورثاء بصفته احد طلاب الشيخ الراحل، ثم اعتلى الشيخ ناصر الكرمى نجل العلامه الراحل منصّه الحفل ليلقى موجزه مقتضبه ذكر فيها بعض المآثر والنتاجات العلميه والمؤلفات المفيده لوالده الفقيد وتطرق خلال ذلک الى الأوضاع الراهنه وهاجم بشده سياسه الانفتاح والتسامح التى ينتهجها التيار الاصلاحى الحاكم فى البلاد قائلاً ماذا تعنى كلمه الأصلاح؟ ماذا يعنى النهج الاصلاحى؟ الم يكن الامام الخمينى اصلاحياً باسقاطه النظام البهلوى المقبور؟ وانتقد خلال كلمته بعض المسؤلين فى البلاد الذين يلقون كلماتهم بين حشود من الفتيات الغير ملتزمات بمبادى الشريعه لكى ينالوا رضاهن دون رضى اللّه تعالى فى اشارة واضحه الى الرئيس خاتمى الذى يقود حالياً مسيره الاصلاحات فى البلاد وواصل كلمته الاحتجاجيه بمهاجمه أحد رجال الدين المعتدلين فى العاصمه لمقاله موهنه نقلت عنه أنه قالها فى جمع نسوى مؤداها أنه يخجل بصفته رجل دين عندما يقراء آيه الأرث فى قوله تعالى «وللذكر مثل حظ الانثيين» و اصفاً أياها بالوقاحه البالغه والاجتراء على كتاب الله و تعاليم الشريعه السمحاء وانهم يشترون رضا المخلوق بسخط الخالق عزوجل ثم دعى الاستاذ عبدالرضا عطاش مدرّس اللغه العربيه فى ثانويات الأهواز ليقرأ مقالاً له سبق وأن نشر فى جريده صوت الشعب حول حياه الشيخ الكرمى ومسيرته العلميه تناول فيه السيره الذاتيه للفقيد المؤّبن وأسرته المؤمنه وخدماته الجليله التى أسداها بروح مخلصه ووفيّه صادقه و عزيمه ماضية لا تنثنى لأبناء جلدته المسلمين وشرح الجانب العلمى و الأدبى والعرفانى والاجتماعى ذاكراً نماذج من أقواله فى كتبه وقدم بعد ذلک الأستاذ الشاعر عادل الحيدرى رئيس تحرير صحيفه صوت الشعب المحليه كلمه العزاء نيابه عن مركز الأذاعه والتلفزيون بالمحافظه الذى حضر كادره الفنى الخبرى لتغطيه جوانب من الحفل التأبينى ، حيث أشاد بالدور البارز الذى كان يلعبه الفقيد العلامه الكرمى فى تثقيف المجتمع وضروره الحفاظ على التراث الفكرى والأدبى الذى تركه العلامه الكرمى المتمثل فى كتبه القيّمه التى ألّفها ،حيث قدم الأستاذ الحيدرى اقتراحاً للعلماء والمثقفين وأساتذه الجامعات والحوزه العلميه الكرميه يتضمن تأسيس مؤسسه دراسات علميه وفكريه تهتم بدراسه ونشر التراث المكتوب للعلامه الشيخ الكرمى واقامه ندوات فكريه لدراسه وتبيين الجوانب المختلفه من حياته وعلمه وأدبه.

وكانت محاضره فضيله السيد مطر الموسوى مسک ختام الاحتفال التأبينى فى الفتره الصباحيه.

وأما الفتره المساءيه فقد شارک فيها شعراء آخرون امثال الشيخ عبد مهيوب وزاير مجيد مدحجى بدالعزيز العمورى والشيخ محمد طه آل كثير و مدرّس الفقه الاسلامى سماحه الشيخ محمدعلى الكاظمينى واعتلى المنبر فى النهايه الحفل الشيخ مولى الساعدى ليختم المجلس بمحاضرته التى اشار فيها الى دور الشيخ الكرمى فى تعليم العلوم العربيه والاسلاميه وتأليفاته الواسعه والقيمه فى شتى مجالات الدين وجوانب الحياه الانسانيه واعتبر ضمن كلمته كتاب «التحفه المحمديه فى النحو» من أهم مصادر تعليم علم النحو ولها تأثير بالغ على تقويم لغه الخطيب وتعليم قواعد لغه الضاد واكد على انها تصلح لكى تصبح احدى المواد الدراسيه الاسلاميه فى الحوزات العلميه فى البلاد. واما الضيوف الذين وفدوا على المدرسه الكرميه لقراءه الفاتحه فقد تقدمهم السيد الموسوى الجزائرى ممثل ولى الفقيه فى المحافظه وامام جمعه الأهواز والعلامه الكبير الاستاذ الشيخ محمدتقى مصباح يزدى والسيد شعاع فاخر والدكتور ناصر سودانى والسيد شفيعى رئيس المحكمه القضائيه للقوات المسلحه فى محافظه وغيرهم من الضيوف الاكارم وتخلّل المجلس هوسات ولطميات شعبيه تفاعل وتجاوب معها المعزون بشكل أيجابى. ختاماً يجدر القول أن تكريم العلماء والعظماء وتعظيم شأنهم وتخليد ذكراهم من اهم علائم الحضاره والمدنيه والرقى الفكرى و هو السبيل المثالى للحفاظ على الثروه العلميه والتراث الثقافى و التأريخ المشرق العريق فالعلماء والكتاب صنّاع التاريخ وروّاد الحضاره على الأجيال الصاعده أن تأخذ بعين الأعتبار هذه القضيه المصيريه البالغه الأهميه فى صنع مستقبلها لأنه كما قال تعالى فى محكم كتابه «أن الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بأنفسهم»



**قدم الأستاذ الحيدرى اقتراحاً للعلماء والمثقفين وأساتذه الجامعات والحوزه العلميه الكرميه يتضمن تأسيس مؤسسه دراسات علميه وفكريه تهتم بدراسه ونشر التراث المكتوب للعلامه الشيخ الكرمى واقامه ندوات فكريه لدراسه وتبيين الجوانب المختلفه من حياته وعلمه وأدبه**



الأخ المحترم
الحاج حميد مهاوى الخفاجى
ببالغ الحزن والأسى ننعى رحيل والدكم المغفور له
الحاج عبدعلى خلف ابراهيم
ونتمنى لكم الصبر الجميل وللفقيد الرحمه والغفران.
السيد على موسوى. عبدالرضا عطاش. الدكتور يابر دلفى. حسن سعيد. مجيد الصياحى. محارب دغاغله. عبد الوهاب نيسي. الحاج محمد الابراهيمى سعيد مزرعه. عارف السيلاوى- حبيب الداغرى-عزيز الساعدى-حسين العطشانى حسين الطرفى-عبدالرضا سعيدى-جاسم نعمتى-حسن الساعدى-عادل الحيدرى-صلاح السالمى. محسن ساكى